
Analysis of the Role of Power Networks and Governance Structures in the Spatial Organization of the Karaj Metropolitan Region

Abdolreza Azizifard¹ , Eisa Ebrahimzadeh^{2*} , Mojtaba Rafieian³ , Morteza Ghorchi⁴ 

1. Department of Human Geography, Faculty of Geography and Planning, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

3. Department of Urban Planning, Faculty of Arts, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

4. Department of Human Geography and Planning, Faculty of Earth Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

Introduction: Within the critical theoretical tradition, space is not a neutral container but a social and political product, generated and reproduced in close association with power relations and economic structures. Nevertheless, in a large share of Iranian urban studies, spatial transformations have been analyzed mainly in physical or functional terms, while the mechanisms of power operating behind the production of space have rarely been examined empirically and systematically. The Karaj Metropolitan Region is a clear instance of this condition: Alborz is the most densely populated province of Iran and among the leading provinces in attracting migrants, with roughly 150,000 people added to its population annually; more than 60 informal settlement clusters have been identified and nearly 38 percent of the city's population live in them; agricultural land and orchards are under extensive pressure of land-use conversion; and the plains of Karaj, Hashtgerd and Eshtehard are subsiding between 24 and 30 centimeters per year. These figures shift the problem from a question of "rapid growth" to a political-spatial one. Accordingly, the central problem of this study is to examine through which mechanisms and processes the governance structure and power relations have influenced the spatial organization of the Karaj Metropolitan Region.

Materials and Methods: This study adopts a qualitative approach based on Charmaz's constructivist grounded theory. This version was selected because of the interpretive nature of the problem, the role of prior knowledge as theoretical sensitivity, and the cyclical, feedback-based form of the relationships among categories. Four concepts—the production of space (Lefebvre), accumulation by dispossession (Harvey), colonization of the lifeworld (Habermas), and shadows of power (Hillier)—were integrated into a single conceptual framework on the criterion of "level of mechanism" and served as sensitizing concepts. Sampling was first purposive and then theoretical, and thirteen participants were selected from three distinct positions in the chain of spatial production: six managers and experts from public-sector organizations, five urban planning and spatial planning consultants, and two university faculty members. Inclusion criteria were first-hand experience or direct expertise in the region's spatial decision-making process, at least five years of effective professional record, and participation in at least one spatial decision-making channel. Data were collected through in-depth semi-structured interviews and fully transcribed; theoretical saturation, operationalized in Charmaz's terms as category saturation rather than mere data repetition, was reached after the eleventh interview. Analysis proceeded in four iterative steps, refining more than 450 initial codes into 67 focused codes, seven analytical categories, and one core category. Quality was assessed against Charmaz's four criteria of credibility, originality, resonance, and usefulness.

Results and Discussion: The findings revealed seven categories: formal power and the architecture of the governance institution; informal power and rent-seeking networks; social forces and the production of space from below; housing policies and state interventions; planning, plans, and technical mechanisms; land, environment, and ecological capacity; and the spatial patterns and structural dynamics of the Tehran–Alborz region. The concentration of authority at the top, combined with horizontal fragmentation and ambiguity over the final decision-making authority, creates openings for informal networks. These networks operate through two distinct subgroups—information brokers and what this study terms "formal yet unaccountable institutions"—and Article 5 Commission emerges as the principal bottleneck converting administrative authority into land value increment. The realization rate of comprehensive and detailed plans is estimated at about 30 to 40 percent, and the planning document is simultaneously too rigid and too permeable. At the same time, social agency has retreated from the level of urban claim-making to the level of survival strategies, while the structural and asymmetric dependence on Tehran has consolidated the transfer of benefits to the core and costs to the periphery.

Conclusion: The spatial organization of Karaj is the outcome of a feedback cycle of power–land–space–social response, in which the spatial outcome is not merely an output but the condition for restructuring decision-making in the subsequent round. On this basis, spatial organization in the Karaj Metropolitan Region reflects the "logic of power" rather than the "logic of planning"; and since this logic operates through land, any policy intervention that does not address the channels of decision-making about land will remain merely declarative.

Keywords: power networks, governance structure, spatial organization, land-based economy, Karaj Metropolitan Region.

واکاوی نقش شبکه‌های قدرت و ساختار حاکمیت در سازمانیابی فضایی منطقه کلانشهری

کرج

عبدالرضا عزیزی فرد^۱، عیسی ابراهیم زاده^{۲*}، مجتبی رفیعیان^۳، مرتضی قورچی^۴

۱. گروه جغرافیای انسانی، دانشکده جغرافیا و برنامه‌ریزی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

۲. گروه جغرافیای انسانی، دانشکده جغرافیا و برنامه‌ریزی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

۳. گروه شهرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۴. گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

مقدمه: در سنت نظری انتقادی، فضا نه بستری خنثی، بلکه امری اجتماعی و سیاسی است که در پیوندی تنگاتنگ با مناسبات قدرت و ساختارهای اقتصادی تولید و بازتولید می‌شود؛ با این حال، در بخش عمده‌ای از مطالعات شهری ایران، تحولات فضایی عمدتاً به صورت کالبدی یا کارکردی تحلیل شده و سازوکارهای قدرت که در پس تولید فضا عمل می‌کنند، کمتر به صورت تجربی و نظام‌مند واکاوی شده‌اند. منطقه کلانشهری کرج مصداق روشن این وضعیت است: استان البرز متراکم‌ترین استان کشور و یکی از استان‌های نخست در جذب مهاجر با افزوده شدن سالانه حدود ۱۵۰ هزار نفر است؛ بیش از ۶۰ نقطه حاشیه‌نشین و نزدیک به ۲۸ درصد جمعیت شهر در این پهنه‌ها ساکن‌اند؛ اراضی کشاورزی و باغات، زیر فشار گسترده تغییر کاربری قرار دارند؛ و دشت‌های کرج، هشتگرد و آشتیارد سالانه بین ۲۴ تا ۳۰ سانتی‌متر فرونشست دارند. این ارقام، مسئله را از سطح «رشد شتابان» به سطحی سیاسی - فضایی منتقل می‌کنند. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که ساختار حاکمیت و مناسبات قدرت، از طریق چه سازوکارهایی و چه فرآیندهایی بر سازمان‌یابی فضا در منطقه کلانشهری کرج اثر گذاشته‌اند.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و بر پایه نظریه زمینه‌ای سازه‌گرای چارمز انجام شده است. انتخاب این نسخه از نظریه زمینه‌ای به ماهیت تفسیری موضوع، جایگاه دانش پیشین به مثابه حساسیت نظری، و شکل چرخه‌ای و بازخوردی روابط میان مقوله‌ها بازمی‌گردد. چهار مفهوم تولید فضا (لوفور)، انباشت از طریق سلب مالکیت (هاروی)، استعمار زیست‌جهان (هابرماس) و سایه‌های قدرت (هیلیر) بر پایه معیار «سطح سازوکار» در یک چارچوب مفهومی یکدست ادغام شدند و نقش «مفاهیم حساس‌کننده» داشتند. نمونه‌گیری نخست هدفمند و سپس نظری بود و سیزده مشارکت‌کننده از سه موقعیت متفاوت در زنجیره تولید فضا شامل شش مدیر و کارشناس بخش دولتی و عمومی، پنج مهندس مشاور شهرسازی و برنامه‌ریزی فضایی، و دو عضو هیئت علمی دانشگاه انتخاب شدند. ملاک ورود، تجربه دست‌اول یا تخصص مستقیم در فرآیند تصمیم‌گیری فضایی منطقه، حداقل پنج سال سابقه مؤثر و حضور در دست‌کم یکی از مجاری تصمیم‌گیری بود. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساخت یافته گردآوری و به‌طور کامل پیاده‌سازی شدند و اشباع نظری بر پایه تعریف چارمز (اشباع مقوله و نه تکرار داده) پس از مصاحبه یازدهم حاصل شد. تحلیل در چهار گام رفت‌وبرگشتی انجام شد و بیش از ۴۵۰ کد اولیه به ۶۷ کد متمرکز و سپس به هفت مقوله تحلیلی و یک مقوله هسته پالایش گردید. ارزیابی کیفیت نیز بر پایه چهار معیار چارمز شامل اعتبار، اصالت، طنین و سودمندی انجام شد.

نتایج و بحث: یافته‌ها هفت مقوله شامل قدرت رسمی و معماری نهاد حاکمیت، قدرت غیررسمی و شبکه‌های رانتی، نیروهای اجتماعی و تولید فضا از پایین، سیاست‌های مسکن و مداخلات دولتی، برنامه‌ریزی و سازوکارهای فنی، زمین و ظرفیت اکولوژیک، و الگوهای فضایی تهران - البرز را آشکار کرد. تمرکز اختیار در رأس همراه با چندپارگی افقی و ابهام در مرجع نهایی تصمیم، فرصت نفوذ شبکه‌های غیررسمی را فراهم می‌کند؛ این شبکه‌ها در دو زیرگروه واسطه‌های اطلاعاتی و «نهادهای رسمی غیرمستول» عمل می‌کنند و کمیسیون ماده ۵ گلوگاه اصلی تبدیل اختیار اداری به ارزش افزوده زمین است. سطح تحقق طرح‌های جامع و تفصیلی حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد برآورد می‌شود و سند برنامه‌ریزی هم‌زمان بیش از حد صلب و بیش از حد نفوذپذیر است. هم‌زمان، عاملیت اجتماعی از سطح مطالبه‌گری شهری به سطح راهبردهای بقا عقب نشسته و وابستگی ساختاری و نامتقارن به تهران، انتقال منافع به مرکز و هزینه‌ها به پیرامون را تثبیت کرده است.

نتیجه‌گیری: سازمان‌یابی فضایی کرج برآیند یک چرخه بازخوردی «قدرت - زمین - فضا - واکنش اجتماعی» است که در آن پیامد فضایی صرفاً خروجی نیست، بلکه شرط تغییر ساختار تصمیم در دوره بعد است. بر این اساس، سازمان‌یابی فضایی در منطقه کلانشهری کرج بیش از آنکه بازتاب «منطق برنامه‌ریزی» باشد، بازتاب «منطق قدرت» است؛ و از آنجا که این منطق از مجرای زمین عمل می‌کند، هر مداخله سیاستی که به مجاری تصمیم درباره زمین نپردازد، در سطح اعلامی باقی خواهد ماند.

واژه‌های کلیدی: شبکه‌های قدرت، ساختار حاکمیت، سازمان‌یابی فضایی، اقتصاد زمین‌محور، منطقه کلانشهری کرج.

مقدمه

فضا به عنوان یکی از بنیادی ترین مفاهیم علوم اجتماعی و شهری، همواره واجد پیچیدگی نظری و چندلایگی مفهومی بوده است. ابهام در ماهیت فضا - اینکه امری واقعی، اجتماعی یا سیاسی است - موجب شده برخی اندیشمندان بر چندمعنایی و سیال بودن آن تأکید کنند (Afrough, ۲۰۱۷). با این حال، در سنت نظری انتقادی، فضا نه بستری خنثی، بلکه امری اجتماعی و سیاسی تلقی می شود که در پیوندی تنگاتنگ با مناسبات قدرت و ساختارهای اقتصادی، تولید و بازتولید می گردد (Afrough, 2017; Hossainul Haque, 2018). در این چارچوب، سازمانیابی فضایی هر دوره بازتابی از شکل بندی های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مسلط آن دوره است و نمی توان آن را مستقل از فرآیندهای تاریخی، جریان های سرمایه و نظام های تصمیم گیری تحلیل کرد (Massey, ۱۹۸۷; Rafieian, 1996).

رویکرد اقتصاد سیاسی فضا، سیاست و قدرت را عناصر درونی و تعیین کننده در سازمانیابی فضایی می داند (McLeod & Jones, 2011; Najjar, 2019). بر این اساس، با بازخوانی گزاره لاسول^۱ (۱۹۳۶) درباره اینکه «چه کسی، چه چیز را، چه زمانی و چگونه به دست می آورد» و افزودن مؤلفه «کجا»، می توان نشان داد که تصمیم گیری های فضایی ذاتاً سیاسی اند و در بستر ساختار حاکمیت شکل می گیرند (Kazemian, 2004). بنابراین، سازمانیابی فضا نتیجه مجموعه ای از تصمیمات، چانه زنی ها، ائتلاف ها و منازعات قدرت است که در فرآیند تولید فضا تبلور می یابد.

در دهه های اخیر، با گسترش سیاست های نفولیبرالی و تشدید تمرکز سرمایه در شهرها، مناطق کلانشهری به کانون اصلی تعارضات فضایی و رقابت های نهادی بدل شده اند (Scott, 2001) و یکی از چالش های اساسی حکمرانی کلانشهری، تفرق نهادی و شکل گیری ائتلاف های قدرت در فرآیند سیاست گذاری فضایی است (Salet et al, 2003). در ایران نیز نظام برنامه ریزی شهری، متأثر از رویکردهای کمی گرایانه و خطی دهه های میانی قرن بیستم، در بسیاری موارد نتوانسته پویایی کنشگران، روابط قدرت و منافع متعارض را در فرآیند تولید فضا درک و مدیریت کند و گاه خود به بخشی از مسئله بدل شده است (Siyami & Khalilabadi, 2011; Rafieian et al, 2018). با این حال، در بخش عمده ای از مطالعات شهری ایران، تحولات فضایی عمدتاً به صورت کالبدی یا کارکردی تحلیل شده و سازوکارهای قدرت که در پس تولید فضا عمل می کنند، کمتر به صورت تجربی و نظام مند واکاوی شده اند.

منطقه کلانشهری کرج مصداقی از وضعیت پیش گفته است و شدت مسئله در آن با داده های عینی قابل نشان دادن است. استان البرز کوچک ترین استان کشور و در عین حال، متراکم ترین آنها از حیث تراکم جمعیتی است؛ جمعیت استان در سرشماری ۱۳۹۵، ۲۷۱۲۴۰۰ نفر (Alborz Province Statistical Yearbook (2006)) و در برآورد جمعیتی سال ۱۴۰۰ توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان البرز، ۲۹۲۲۴۰۰ نفر بوده است (Alborz Province Management and Planning Organization).

این رشد نه محصول زایش طبیعی، بلکه عمدتاً برآیند جریان مهاجرت است؛ به طوری که، استان البرز طی سال های اخیر، یکی از استان های نخست کشور در جذب مهاجر بوده و برآوردهای رسمی از افزوده شدن سالانه حدود ۱۵۰ هزار نفر به جمعیت آن خبر می دهند (IRIB News, 2023).

پیامدهای فضایی این فشار در سه سطح قابل مشاهده است: نخست، گسترش سکونتگاه های غیررسمی؛ بر پایه گزارش های شرکت بازآفرینی شهری، بیش از ۶۰ نقطه حاشیه نشین در کرج شناسایی شده و بیش از ۸۰۰ هزار نفر - نزدیک به ۳۸ درصد جمعیت شهر - در این پهنه ها ساکن اند، که کرج را در رتبه دوم کشور از نظر گستره حاشیه نشینی قرار می دهد. دوم، زوال بنیان کشاورزی؛ از حدود ۶۵ هزار هکتار اراضی کشاورزی استان که ۲۵ هزار هکتار آن باغ است، بخش قابل توجهی زیر فشار تغییر کاربری قرار دارد؛ تنها در یک سال زراعی از تغییر کاربری بیش از ۱۵ هزار هکتار جلوگیری شده است، رقمی که خود شدت تقاضای تبدیل زمین را نشان می دهد (ISNA, 2022; IRIB News, 2025). سوم، فروپاشی تدریجی بنیان اکولوژیک؛ بر پایه اندازه گیری های سازمان نقشه برداری کشور، دشت های کرج، هشتگرد و

اشتهارد سالانه میان ۲۴ تا ۳۰ سانتیمتر فرونشست دارند و حتی در پهنه‌های شهری مانند مهرشهر و کمالشهر نرخ فرونشست به ۶ تا ۷ سانتی‌متر در سال می‌رسد.

این ارقام، مسئله را از سطح «رشد شتابان» به سطحی سیاسی - فضایی منتقل نموده‌اند. بر این اساس، پرسش این نیست که چرا کرج سریع رشد کرده، بلکه این است که چرا نظام رسمی برنامه‌ریزی - با وجود در اختیار داشتن طرح آمایش استان، طرح مجموعه شهری، طرح جامع و تفصیلی و کمیسیون ماده ۵ - نتوانسته این رشد را تنظیم کند، و کدام سازوکارها جای آن را گرفته‌اند. شواهد میدانی این پژوهش نشان می‌دهد که سطح تحقق طرح‌های جامع و تفصیلی در این منطقه حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد برآورد می‌شود و بخش عمده باقیمانده از مسیر تخلف یا تغییر در کمیسیون‌ها پیش می‌رود؛ همچنین، بارگذاری فعلی حوزه شهری کرج، بنابر برآورد مدیریت شهری، حدود هفده برابر توان سرزمینی آن است. به این ترتیب، پژوهش‌های پیشین درباره منطقه کلانشهری کرج، هر یک بخشی از این تصویر را روشن کرده‌اند: مطالعات آمایشی و کالبدی، الگوی پراکنده‌رویی و تغییر کاربری را ثبت کرده‌اند؛ مطالعات حکمرانی، تفرق نهادی و ضعف مدیریت یکپارچه را نشان داده‌اند؛ و مطالعات اقتصادسیاسی فضا، پیوند سرمایه و نابرابری فضایی را تبیین کرده‌اند. آنچه هنوز ارائه نشده، یک تبیین فرآیندی و بومی است از اینکه قدرت در ساختار حکمرانی ایران دقیقاً از چه محاری‌ای - تصمیم‌گیری، مالکیت و کنترل زمین، شبکه‌های رسمی و غیررسمی، و واکنش‌های اجتماعی - به الگوهای مشخص سازمانیابی فضایی در کرج تبدیل می‌شود.

بر این اساس، مسئله اصلی مقاله حاضر این است که: ساختار حاکمیت و مناسبات قدرت، از طریق چه سازوکارهایی و در چه فرآیندهایی، بر سازمانیابی فضا در منطقه کلانشهری کرج اثر گذاشته‌اند؟

چارچوب نظری

قدرت و برنامه‌ریزی: قدرت به عنوان عاملی بنیادی در شکل‌گیری و سازماندهی فضاها شهری و منطقه‌ای عمل می‌کند. دیدگاه‌های کلاسیک و معاصر برنامه‌ریزی، قدرت را هم عامل محدودکننده و هم ابزار عملیاتی پیشبرد اهداف برنامه‌ای می‌دانند. بوهر و اینس^۱ (۲۰۰۲) بیان می‌کنند برنامه‌ریزی یا محصول قدرت است یا قربانی آن، و فالودی و واندرواک^۲ (۲۰۰۱) نشان می‌دهند که بدون برنامه‌ریزی، قدرت می‌تواند کور و ناکارآمد شود. این رابطه دوسویه سبب می‌شود بررسی برنامه‌ریزی بدون تحلیل نقش قدرت ناقص باشد (Gugerell & Netsch, 2017). قدرت در روابط خاص و آثار مادی‌ای که بر جای می‌گذارد فهمیده می‌شود؛ بنابراین، پدیده‌ای مختص به فضا است و باید در پیوند با مکان خاص و تغییرات آن در طول زمان تحلیل شود. از این منظر، شهر فضایی در دسترس و مهم برای بررسی رابطه فضا، قدرت و سوژگی است (Farrar, 2000) و از قدیمی‌ترین ایام، با اختصاص دادن کارکردهای حکومتی، دینی و پیشه‌وری به خود، به قطب جذب ثروت بدل شده و قدرت، ابزاری برای حفظ این ثروت‌ها بوده است (Fakouhi, ۲۰۰۶). از نیمه دوم قرن بیستم، رابطه قدرت و سیاست در نظریه برنامه‌ریزی به بحثی محوری بدل شد و برنامه‌ریزی به عنوان وسیله‌ای برای تنظیم، کنترل و تسلیم گروه‌های فرودست نیز بررسی شد؛ همان چیزی که فلوبرگ آن را «سویه تاریک» برنامه‌ریزی می‌خواند (Flyvbjerg & Richardson, ۲۰۰۲; Gugerell & Netsch, ۲۰۱۷). هاروی نیز فضاها شهری را نه تنها محصولات اقتصادی و فیزیکی، بلکه میدان‌های بروز قدرت اجتماعی و سیاسی می‌داند (Harvey, ۲۰۰۸).

ساختار حاکمیت و قلمروهای فضایی: تنوع و تکثر نیروهای قدرت، حاصل گسترش منابع و مکانیزم‌های قدرت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که شدت و عمق آن به فرم و ساختار حاکمیت موجود در جامعه وابسته است (Kazemian, 2004). نظام مدیریت فضایی کلانشهرها بدون توجه به ساختار دولت و تمرکززدایی امکان‌پذیر نیست؛ در دولت‌های متمرکز، قدرت عمدتاً در دست مقامات مرکزی و شعب منطقه‌ای وزارتخانه‌هاست، در حالی که، در

ساختارهای غیرمتمرکز، سازمان‌های محلی، بخش خصوصی و تشکلهای غیردولتی نقش فعال‌تری در توسعه فضایی دارند (Sarvar, 2021; Akhondi et al., 2007). این چارچوب نشان می‌دهد که نحوه سازماندهی فضایی مناطق کلانشهری، به شدت تابع روابط قدرت، درجه تمرکز حاکمیت، و تعامل میان نهادهای مرکزی و محلی است.

اقتصادسیاسی فضا: اقتصادسیاسی فضا، نحوه تأثیرگذاری اهداف اقتصادی و سیاسی بر سازمانیابی فضا را تحلیل می‌کند و از ریشه‌های اقتصادسیاسی مارکسیستی و نظریات هاروی و کاستلز بهره می‌برد (Mardali et al., 2012). مطابق این رویکرد، فضاها محصولات اجتماعی‌اند که تحت تأثیر نیروهای اقتصادی، سیاستگذاری دولت، گروه‌ها و طبقات اجتماعی شکل می‌گیرند (Papoli-Yazdi & Rajabi-Sanajerdi, 2014). فرآیندهایی مانند حومه‌نشینی، توزیع نابرابر سرمایه و دسترسی به زمین، بخشی از سازوکارهای تولید و بازتولید فضا هستند (Kazemian et al., 2007; Mahmeli-Abiane, 2011) و تمرکز جمعیت و سرمایه، فشار بر خدمات و مسکن، و ایجاد سکونتگاه‌های غیررسمی، نتیجه مستقیم تعامل قدرت سیاسی و منافع اقتصادی در کلانشهرهاست.

در ادامه، چهار لنز نظری که در تحلیل داده‌های این پژوهش نقش «مفاهیم حساس‌کننده» داشته‌اند، معرفی می‌شوند: **استثمار فضا از طریق نظام قدرت:** هابرماس در نظریه کنش ارتباطی تأکید می‌کند که فرآیندهای مدرن، تحت هدایت عقلانیت اقتصادی و اداری، بر کنش‌های انسانی تأثیر می‌گذارند و زیست‌جهان را زیر سلطه نظام اقتصادی و دولت قرار می‌دهند (Habermas, 2015). او میان کنش ابزاری، کنش راهبردی و کنش ارتباطی تفاوت قائل می‌شود؛ کنش ارتباطی بر تفاهم و ارزش‌های مشترک متمرکز است، در حالی که، کنش ابزاری و راهبردی عمدتاً برای رسیدن به اهداف شخصی یا گروهی شکل می‌گیرند (Habermas, 2015). هابرماس زیست‌جهان را محیط تفاهم و تعامل اجتماعی می‌داند که از طریق کنش‌های روزمره و فرهنگ بازتولید می‌شود، و نظام را حوزه‌های اقتصادی و دولتی تعریف می‌کند که بر اساس عقلانیت ابزاری عمل می‌کنند (Habermas, 1987; Ritzer, 2014). نظام‌ها با ابزارهایی مانند پول و قدرت، زیست‌جهان را زیر سلطه خود می‌آورند و سنت‌های فرهنگی و اجتماعی را از اهداف خود جدا می‌کنند؛ هابرماس این روند را استثمار زیست‌جهان می‌نامد (Habermas, 2015). خصوصی‌سازی و تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی، زمینه کنترل جامعه را از طریق نظام‌های اقتصادی و دولتی فراهم می‌آورد (Nozari, 2014) و در نتیجه فضاهای شهری و اجتماعی به ابزار کنترل قدرت بدل می‌شوند و دسترسی به منابع، محدود به گروه‌های خاص اقتصادی و سیاسی می‌گردد (Habermas, 2015). از منظر هابرماس، تنها با بازسازی حوزه عمومی و تقویت کنش ارتباطی می‌توان سلطه عقلانیت ابزاری را مهار کرد (Ibid).

سایه‌های قدرت: هیلیر برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای را فراتر از فرآیندهای تکنوکراتیک و عقلانی می‌بیند و آن را فرآیندی سیاسی، گفتمانی و آغشته به قدرت می‌داند. در کتاب «سایه‌های قدرت»، او توضیح می‌دهد که فرآیندهای برنامه‌ریزی و کاربری زمین، غالباً تحت تأثیر نیروهای پنهان و ساختارمند قدرت انجام می‌شوند، جایی که تصمیم‌گیری واقعی در پس صحنه و به نفع گروه‌های قدرتمند اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد. به این ترتیب، برنامه‌ریزی به ابزار تثبیت هژمونی بدل می‌شود و محیط مصنوع شهری را چنان سازمان می‌دهد که نیروهای غیرمتشکل و گروه‌های کم‌قدرت به حاشیه رانده شوند. به گفته هیلیر، ساکنان عموماً کنترل کمی بر محیط مصنوع خود دارند، زیرا

سازمان‌دهندگان محیط اغلب گروه‌های نامرئی و قدرتمندی هستند که با اتکا بر فرآیندهای مبهم، فضا را به نفع خود تغییر می‌دهند (Hillier, 2009).

تولید فضا: لوفور فضا را محصولی اجتماعی می‌داند که از نیروهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک تأثیر می‌پذیرد (Lefebvre, 1991, cited in Manouchehri-Miandoab & Rahnamayi, 2019; Shakouei, 1999)

در جوامع سرمایه‌داری، تولید فضا با هدف انباشت سود صورت می‌گیرد (Madanipour, 2001). لوفور سه‌گانه فضا را چنین معرفی می‌کند:

فضای درک‌شده: فیزیکی و واقعی، محصول فعالیت روزمره (کردارهای فضایی)؛

فضای تصور شده: ذهنی و انتزاعی، ابزار برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری (بازنمایی فضا)؛

فضای زیست‌شده: آمیخته با معنا و تجربه انسانی (فضای بازنمایی‌شده) (Gottdiener, 1993).

این سه‌گانه سطوحی درهم‌تنیده‌اند که فهم کامل فضا را ممکن می‌سازند (cited in & Rahnamayi, 2019 Manouchehri-Miandoab Lefebvre, 1991).

انباشت از طریق سلب مالکیت: هاروی فضا را صرفاً زمینه‌ای فیزیکی نمی‌داند، بلکه محصول روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و بازتولید مستمر نابرابری‌ها و قدرت می‌داند (Harvey, 2000). او مفهوم تولید فضا را معرفی می‌کند تا نشان دهد سرمایه‌داری شهری، با ایجاد فضاهای اقتصادی و اجتماعی، هم فرصت‌ها و هم محدودیت‌ها را تولید می‌کند و معمولاً نابرابری‌های فضایی را تقویت می‌نماید (Ibid). سیاست‌های شهری مانند سرمایه‌گذاری در مناطق مرکزی یا پروژه‌های بازسازی، غالباً به نفع طبقات مرفه و به زیان جمعیت کم‌درآمد انجام می‌شود (Ibid). این فرآیند - شامل مصادره زمین‌های ارزان، تغییر کاربری، افزایش اجاره‌بها و اجرای پروژه‌های بزرگ شهری - نوعی سلب مالکیت از طریق انباشت سرمایه است (Harvey, 2013).

سلب مالکیت تنها به مالکیت زمین محدود نمی‌شود، بلکه تجارب زیسته، توانمندی‌های اجتماعی و مشارکت ساکنان را نیز دربر می‌گیرد؛ سکونتگاه‌های غیررسمی نمونه‌ای از مقاومت شهری در برابر این محدودیت‌ها هستند (Harvey, ۲۰۰۸).

چهار دیدگاه بالا در نگاه نخست از سنت‌های متفاوتی می‌آیند و در برخی مبانی، ناهم‌ساز به‌نظر می‌رسند. لوفور و هاروی از سنت مارکسیستی ساختارمحور می‌آیند؛ هابرماس از نظریه انتقادی با تأکید بر کنش ارتباطی و امکان‌رهایی؛ و هیلیر از سنت پسانساختارگرا و گفتمانی. پژوهش حاضر این تفاوت‌ها را نادیده نمی‌گیرد، اما آنها را در سطح انتزاع نظری باقی نمی‌گذارد؛ بلکه با معیار «سطح سازوکار» آنها را در یک چارچوب مفهومی یک‌دست ادغام می‌کند. به بیان دقیق‌تر، هر لنز پاسخ یک پرسش متفاوت را می‌دهد و از این‌رو، رقیب یکدیگر نیستند:

جدول ۱. تلفیق چهار لنز نظری بر پایه سطح سازوکار و مصداق عملیاتی در کرج

لنز نظری	پرسش	سطح سازوکار	مصداق عملیاتی در منطقه کلان‌شهری کرج
لوفور؛ تولید فضا	فضا چگونه به‌مثابه یک محصول اجتماعی تولید می‌شود؟	سطح بنیادی: نسبت میان فضای تصور شده (طرح تفصیلی و آمایش)، درک‌شده (کالبد واقعی) و زیسته (تجربه ساکنان)	شکاف میان «شهر روی کاغذ» و «شهر واقعی»؛ تحقق ۳۰ تا ۴۰ درصدی طرح‌های جامع و تفصیلی؛ تولید فضا از پایین در سکونتگاه‌های غیررسمی
هاروی؛ انباشت از طریق سلب مالکیت	چه منطق اقتصادی این تولید را می‌راند؟	سطح ساختاری: انباشت سرمایه در زمین و مستغلات در غیاب اقتصاد مولد	تغییر کاربری اراضی کشاورزی و باغ، فروش تراکم به‌عنوان منبع درآمد شهرداری، الحاق محدوده، شهرک‌سازی و خانه دوم

لنز نظری	پرسش	سطح سازوکار	مصادق عملیاتی در منطقه کلانشهری کرج
هابرماس؛ استعمار زیست جهان	چرا صدای جامعه از این فرآیند حذف می شود؟	سطح ارتباطی و نهادی: غلبه عقلانیت ابزاری اداری و اقتصادی بر حوزه عمومی	صوری بودن مشارکت در طرح های بازآفرینی، ناکارآمدی شورایاری ها، تضعیف نهادهای مدنی و شورای شهر، جایگزینی «مشارکت» با مذاکره بر سر تراکم
هیلیر؛ سایه های قدرت	تصمیم واقعی کجا و چگونه گرفته می شود؟	سطح گفتمانی و پنهان: لایه های نامرئی تصمیم سازی پشت رویه رسمی	نقش دلالت و شبکه های اطلاعاتی پیش دستانه، جلسات غیررسمی، نفوذ در بدنه مشاور و کمیسیون ماده ۵، نهادهای «رسمی غیرمسئول»

نقطه اتصال این چهار سطح، در بستر کرج، زمین است. زمین هم زمان؛ ابژه^۴ تصمیم نهادی است (لوفور^۵)، کالای انباشت است (هاروی^۶)، موضوعی است که جامعه محلی از فرآیند تصمیم درباره آن حذف می شود (هابرماس^۷)، و میدانی است که تصمیم واقعی درباره اش در سایه گرفته می شود (هیلیر^۸). بنابراین، چارچوب مفهومی این پژوهش چنین صورت بندی می شود:

«ساختار حاکمیت، از طریق کنترل بر زمین، مناسبات قدرت را به سازمان فضایی ترجمه می کند؛ و پیامدهای فضایی این ترجمه، دوباره بر ساختار حاکمیت و کنش بازیگران بازخورد می دهند.»

پیشینه پژوهش حاضر را می توان در سه محور به شرح زیر دسته بندی کرد:

- نخست، مطالعاتی که تولید و سازمانیابی فضا را از منظر اقتصادسیاسی و رابطه زمین، سرمایه و قدرت بررسی کرده اند؛ در این محور پژوهش های باسر^۹ (۲۰۲۱)، حسین الحق^{۱۰} (۲۰۱۸)، ایمانی شاملو و همکاران (۱۴۰۱)، حقیقت نائینی و محسن پور (۱۴۰۱) و مهرثابت و همکاران (۱۴۰۱)، نشان می دهند که تولید فضا با مناسبات سرمایه، زمین، سوداگری و منافع اقتصادی-سیاسی پیوند دارد. با وجود این، بیشتر این مطالعات یا بر تبیین نظری تولید فضا و نابرابری تمرکز دارند یا یک سازوکار مشخص اقتصادسیاسی را برجسته می کنند؛ بنابراین، هنوز پیوند هم زمان میان ساختار حکمرانی، شبکه های قدرت و نحوه ترجمه این روابط به تصمیم های زمین و سازمانیابی فضایی در مقیاس منطقه کلانشهری به صورت فرآیندی روشن نشده است.

- دوم، پژوهش هایی که بر قدرت، حکمرانی و نقش پنهان برنامه ریزی در شکل دهی به فضا تمرکز دارند؛ در این زمینه، آثار نجار^{۱۱} (۲۰۱۹)، یاکوبی و ترفادیا^{۱۲} (۲۰۱۹)، مشهدی مقدم و رفیعیان (۲۰۱۹)، رفیعیان و همکاران (۱۳۹۷)، بوهر و اینس (۲۰۰۲)، فالودی و وندرواک (۲۰۰۱) و گوگرل و نتش^{۱۳} (۲۰۱۷)، بر نقش قدرت آشکار و پنهان، تعارض نهادی، مشارکت و شبکه های تصمیم گیری تأکید دارند. نقطه قوت این مطالعات، آشکار کردن سیاسی بودن برنامه ریزی است؛ اما

^۴Object

^۵Lefebvre

^۶Harvey

^۷Habermas

^۸Hillier

^۹Baser

^{۱۰}Hossainul Haque

^{۱۱}Najjar

^{۱۲}Yacobi & Tzfadia

^{۱۳}Gugerell & Netsch

اغلب، قدرت را در قالب حکمرانی، تعارض یا برنامه‌ریزی بررسی می‌کنند و کمتر نشان می‌دهند که چگونه «زمین»، به واسطه مشترک تبدیل قدرت نهادی و غیررسمی به پیامد فضایی تبدیل می‌شود.

- سوم، مطالعات داخلی که سازوکارهای قدرت، مدیریت شهری و اقتصاد سیاسی را در شهرها و مناطق کلانشهری ایران بررسی کرده‌اند؛ در محور سوم، مطالعات مربوط به تهران، رشت، محمودآباد و منطقه تهران - البرز، از جمله کاظمیان (۱۳۸۳)، کاظمیان و همکاران (۱۳۸۶)، حسینی و رضایی (۱۴۰۱)، مهرثابت و همکاران (۱۴۰۱)، حقیقت‌نائینی و محسن پور (۱۴۰۱) و تالشی و همکاران (۱۳۹۸)، شواهد ارزشمندی درباره تمرکز قدرت، مدیریت چندپاره، سوداگری زمین، تغییر کاربری و نابرابری فضایی فراهم کرده‌اند. با این حال، در مورد کرج، این یافته‌ها عمدتاً به صورت جداگانه و توصیفی ظاهر شده‌اند و هنوز یک تبیین تجربی از سازوکار ارتباط میان ساختار مرکزگرا، شبکه‌های قدرت، اقتصاد زمین‌محور و کنش اجتماعی از پایین ارائه نشده است.

از این رو، شکاف پژوهشی حاضر صرفاً کمبود مطالعه درباره کرج نیست؛ بلکه فقدان یک توضیح فرآیندی و بومی از این است که قدرت در ساختار حکمرانی ایران چگونه از مسیر تصمیم‌گیری، مالکیت و کنترل زمین، شبکه‌های رسمی و غیررسمی و واکنش‌های اجتماعی، به الگوهای مشخص سازمانیابی فضایی در منطقه کلانشهری کرج تبدیل می‌شود. پژوهش حاضر این شکاف را با پیوند دادن داده‌های میدانی با چهار مفهوم حساس‌کننده تولید فضا، انباشت از طریق سلب مالکیت، استعمار زیست‌جهان و سایه‌های قدرت دنبال می‌کند.

باسر (۲۰۲۱) در پژوهش «تولید فضا در مناطق کلانشهری: تحلیلی لوفوری از حکمرانی و تغییر فضایی»، به این نتیجه دست یافت که؛ با تفسیر شهر - منطقه به منزله برساخته‌ای اجتماعی که بازتاب‌دهنده رابطه‌ی هم‌پیوند سه عنصر فضایی (فضای تصور شده، ادراک شده و زیسته) است، بر می‌نهمیم که سکوت و خاموشی فضای زیسته در منطقه کلانشهری، حاکی از نوعی وضعیت پسا سیاسی است، که در آن، ایدئولوژی، گفتمان و چشم‌انداز هژمونیک، دموکراسی شهری فربه را نفی و طرد می‌کند. یاکوبی و ترفادیا (۲۰۱۹) در پژوهش خود با نام «استعمار نوشهرک‌نشینان و شکل‌گیری مجدد قلمرو»، دریافتند که؛ پویایی خصوصی‌سازی فضا در اسرائیل را نمی‌توان مستقل از چارچوب سیاسی و جغرافیایی استعماری درک کرد. یافته‌ها، روابط بین سیاست‌های نئولیبرالی و استعمار مهاجران را برجسته می‌کند و توسط تحلیل انتقادی نشان داده می‌شود که هدف، تشکیل یک رژیم فضایی - سیاسی است که تسلط سرزمینی را بیان می‌کند. نجار (۲۰۱۹) در پژوهش «برنامه‌ریزی، قدرت و سیاست: نقد نقش پنهان برنامه‌ریزی فضایی در مناطق درگیری»، نتیجه گرفت که؛ تعامل پویا بین برنامه‌ریزی، قدرت و سیاست، الگوهای توسعه فضایی تناقض‌برانگیز در اورشلیم تولید کرده است و سیاست‌های برنامه‌ریزی رگرسوین با پیامدهایی از قبیل؛ سلب مالکیت زمین، تکه‌تکه شدن محله‌های فلسطینی‌ها، ساخت‌وساز گسترده شهرک‌های یهودی و ... ادامه دارد. مشهدی‌مقدم و رفیعیان (۲۰۱۹) در پژوهش «اشک‌ها و لبخندها در اعتراضات شهری به تصمیمات محلی»، به این نتیجه رسیدند که؛ دو جنبه از توزیع قدرت وجود دارد؛ نخست، وضعیتی که مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی توسعه شهری مورد توجه قرار می‌گیرد. جنبه دوم؛ عدم مشارکت شهروندان در برنامه‌های توسعه شهری است که آنها را به دنبال احقاق حقوق و مطالبات خود به تظاهرات خیابانی وادار می‌کند. حسین‌الحق (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «اقتصاد سیاسی فضای شهری: زمین، املاک و مستغلات در شهر داکا»، چنین نتیجه‌گیری کرد که؛ با گسترش سریع شهرنشینی در کشورهای پرجمعیت مانند بنگلادش، مبارزات سیاسی بر سر فضای شهری، آن گونه که لوفور بیان داشته، شدت یافته است. بخش زمین، املاک و مستغلات شهر داکا^۱ (LRE)، انباشت سرمایه‌داری را به دستور نخبگان اقتصادی - سیاسی، در قالب سلب مالکیت از فقرا، طبقه کارگر، طبقه متوسط پایین و سایر افراد حاشیه‌نشین اجتماعی - مکانی در پیش گرفته است. ایمانی‌شاملو و همکاران (۱۴۰۱)، در پژوهش «تبیین جدایی‌گزینی گروه‌های شغلی - اجتماعی در سازمان فضایی کلانشهر تهران»، نتیجه گرفتند که؛ توسعه و تحول فرم

شهری از نیاز به ایجاد زمینه برای تولید و بازتولید سرمایه‌داری ناشی می‌شود. حقیقت‌نابینی و محسن‌پور (۱۴۰۱)، در پژوهش «تبیین تحولات سازمان فضایی شهر ساحلی محمودآباد»، نتیجه گرفتند که؛ نیروهای اقتصادی در قالب سرمایه‌گذاران زمین و مسکن و نیروهای سیاسی در قالب واسطه‌گران بین سرمایه‌داران و مدیران شهری، و اقدامات جمعی به صورت ائتلاف رشد، در تغییر و تحولات شهر محمودآباد نقش اصلی ایفا می‌کنند. حسینی و رضایی (۱۴۰۱) در مقاله‌ی «تحلیل عوامل مؤثر بر سازمانیابی فضایی شهری با رویکرد نقش مدیران و سازمان‌های شهری در کلانشهر تهران»، به این نتیجه دست یافتند که؛ هرچه مقدار نسبت‌های عرصه‌های پیرامونی و درونی راهبردی سازماندهی فضایی به معیارهای رویکرد نهادی-مدیریتی بالاتر باشد، نشان‌دهنده مطلوب بودن سازمانیابی فضایی شهری و در نتیجه، مطلوب بودن وضعیت مناطق مورد بررسی است. مهرثابت و همکاران (۱۴۰۱)، با بررسی نقش مؤلفه‌های اقتصادی-سیاسی در سازمانیابی فضایی کلانشهر رشت، نتیجه گرفتند که؛ تحولات اقتصادی-سیاسی شهر رشت، سبب تغییر در فضای کالبدی آن شده است. نتیجه چنین پیامدی، بی‌عدالتی و دوگانگی فضایی است.

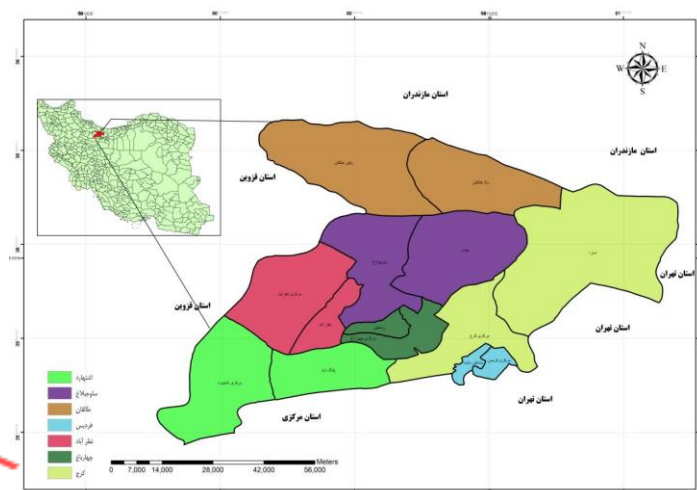
در چارچوب بالا، نوآوری اصلی پژوهش حاضر، ارائه یک تبیین تجربی و بومی از سازوکار تبدیل مناسبات قدرت به سازمانیابی فضایی در منطقه کلانشهری کرج است. برخلاف رویکردهایی که قدرت، اقتصاد زمین و برنامه‌ریزی را جداگانه بررسی می‌کنند، این پژوهش آنها را در یک فرآیند واحد و رفت‌وبرگشتی می‌بیند؛ به گونه‌ای که، ساختار مرکزگرا و ضعف هماهنگی نهادی، شبکه‌های قدرت و منافع زمین، کنش‌های اجتماعی از پایین و ظرفیت‌های محیطی، هم‌زمان و متقابل در تولید فضا دیده می‌شوند. وجوه مشخص این نوآوری عبارت‌اند از:

- **در سطح نظری:** تلفیق چهار لنز انتقادی بر پایه «سطح سازوکار» و نه به‌عنوان نظریه‌های رقیب، و معرفی «زمین» به‌عنوان حلقه اتصال آنها در بستر عملیاتی کرج؛
- **در سطح مفهومی:** صورت‌بندی مقوله «نهادهای رسمی غیرمسئول» به‌عنوان دسته‌ای از بازیگران که در دوگانه متعارف دولت/بازار جای نمی‌گیرند و در ادبیات حکمرانی فضایی ایران کمتر نام‌گذاری شده‌اند؛
- **در سطح روشی:** کاربرست نظریه زمینه‌ای سازه‌گرا در مطالعه‌ای درباره قدرت فضایی در ایران، جایی که غالب مطالعات یا کمی‌اند یا از قالب پارادایمی اشتراوس استفاده می‌کنند؛
- **در سطح تحلیلی:** جابه‌جایی کانون تحلیل از «برنامه‌ریزی» به «سازوکارهای قدرت»، و ارائه مدلی بازخوردی به‌جای زنجیره علی خطی.

مواد و روش‌ها

محدوده مورد مطالعه

منطقه کلانشهری کرج با وسعت ۵۱۸۲ کیلومتر مربع، بین ۳۵ درجه و ۳۲ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه طول شرقی، در جنوب دامنه‌های رشته‌کوه البرز واقع شده است. محدوده مذکور شامل ۷ شهرستان (کرج، اشتهارد، ساوجبلاغ، طالقان، نظرآباد، فردیس و چهارباغ)، ۱۴ بخش، ۳۱ دهستان و ۱۸ نقطه شهری است (Statistical Yearbook of Alborz Province, ۱۴۰۰; Sharq-Ayand Consulting Engineers, ۱۳۹۳). منطقه کلانشهری کرج در حال حاضر با چالش‌های جدی‌ای مواجه است که پراکنده‌رویی، گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی، زوال بنیان کشاورزی و فروپاشی تدریجی بنیان اکولوژیک قابل ذکرند.



شکل ۱. موقعیت منطقه کلانشهری کرج در کشور ایران (منبع: ترسیم نگارندگان، ۱۴۰۵)

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و بر پایه نظریه زمینه‌ای سازه‌گرای چارمز^۱ (۲۰۰۶) انجام شده است. انتخاب این نسخه از نظریه زمینه‌ای سه دلیل روشن دارد که مستقیماً از ماهیت مسئله برمی‌آید:

- ماهیت تفسیری موضوع: مسئله پژوهش، فهم چگونگی ساخته شدن معنای قدرت و تصمیم فضایی از منظر کنشگران است. چارمز واقعیت را ساختی اجتماعی می‌بیند و بر این موضع اپیستمولوژیک تفسیری تأکید دارد که معنا در تعامل میان پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان به طور مشترک ساخته می‌شود؛ این، برخلاف نسخه کلاسیک است که پژوهشگر را ناظری بی‌طرف فرض می‌کند (King- Rabi et al., 2025).
- جایگاه دانش پیشین: موضوع «قدرت و فضا» بدون پشتوانه نظری قابل خواندن نیست، اما نظریه نباید بر داده تحمیل شود. چارمز، تجربه و دانش پیشین پژوهشگر را زیر عنوان حساسیت نظری مفید می‌داند؛ در همین چارچوب، مفاهیم تولید فضا، انباشت از طریق سلب مالکیت، استعمار زیست‌جهان و سایه‌های قدرت در این مطالعه، نقش «مفاهیم حساس‌کننده» دارند؛ نقطه عزیمت برای دیدن، نه قالبی از پیش تعیین‌شده برای دسته‌بندی.
- شکل روابط میان مقوله‌ها: داده‌های میدانی این پژوهش، الگویی چرخه‌ای و بازخوردی را نشان می‌دادند و نه زنجیره‌ای یک‌سویه. قالب پارادایمی شش‌بخشی اشتراوس و کوربین (شرایط علی ← زمینه ← شرایط مداخله‌گر ← راهبرد ← پیامد) این روابط را به یک ترتیب خطی فرو می‌کاهد و بازخوردهای متقابل را پنهان می‌کند.

به این ترتیب، اصطلاح «داده‌بنیاد هدایت‌شده نظری» در این پژوهش به معنای استفاده از نظریه به عنوان جهت‌دهنده حساسیت نظری است و نه استفاده از الگوی پارادایمی به عنوان چارچوب اجباری تحلیل. تحلیل به صورت رفت‌وبرگشتی میان مصاحبه‌ها، کدگذاری، مقایسه مستمر، یادداشت‌نویسی نظری و بازبینی روابط میان مقوله‌ها انجام شد و مرحله

^۱Charmaz

^۱Interpretive epistemological

ابداکتیو برای بازاندیشی درباره تبیین‌های محتمل و پیوند دادن الگوهای تجربی با مفاهیم نظری به کار رفت (Charmaz, 2006; Tavory & Timmermans, 2014).

نمونه‌گیری، نخست به صورت هدفمند انجام شد، که ملاک ورود، تجربه دست اول یا تخصص مستقیم در فرآیند تصمیم‌گیری فضایی منطقه کلانشهری کرج بود. برای تأمین حداکثر تنوع دیدگاه، مشارکت‌کنندگان از سه موقعیت متفاوت در زنجیره تولید فضا انتخاب شدند تا هر سه سطح تصمیم، تولید سند، و تفسیر نظری پوشش داده شود (جدول ۲). سه شرط تکمیلی نیز اعمال شد: حداقل پنج سال سابقه مؤثر در قلمرو مطالعه؛ حضور در دست‌کم یکی از مجاری تصمیم‌گیری فضایی منطقه؛ و تمایل به گفتگوی صریح درباره مناسبات قدرت.

جدول ۲. ترکیب جامعه هدف و منطق تحلیلی انتخاب هر گروه

گروه مشارکت‌کنندگان	تعداد	دلیل تحلیلی حضور در نمونه
مدیران و کارشناسان سازمان‌های بخش دولتی و عمومی در سطوح استانی و شهرستانی منطقه کلانشهری کرج	۶	دسترسی مستقیم به فرآیند تصمیم رسمی؛ روایت از درون کارگروه‌ها و کمیسیون‌ها و از فشارهایی که بر تصمیم فنی وارد می‌شود
مهندسين مشاور شهرسازی و برنامه‌ریزی فضایی	۵	تولیدکنندگان «فضای تصور شده»؛ ناظران شکاف میان سند و اجرا و تجربه مستقیم نفوذ بر بدنه تخصصی
اساتید و اعضای هیئت علمی دانشگاه در حوزه برنامه‌ریزی شهری، منطقه‌ای و آمایش	۲	فاصله تحلیلی از میدان؛ توان صورت‌بندی نظری الگو و مقایسه با تجربه سایر مناطق کلانشهری کشور
جمع	۱۳	

مرحله دوم؛ نمونه‌گیری نظری، که پس از تحلیل مقدماتی شش مصاحبه نخست، انتخاب مشارکت‌کنندگان بعدی معطوف به مقوله‌هایی شد که در آن مرحله برجسته و در عین حال، کم‌داده بودند؛ به طور مشخص: (الف) نقش نهادهای رسمی غیرمستول و مالکان نهادی زمین، (ب) سازوکار عمل شبکه‌های واسطه و دلایلی، و (ج) کنش تولید فضا از پایین در سکونتگاه‌های غیررسمی. بنابراین، توالی مصاحبه‌ها نه تصادفی، بلکه تابع نیاز تحلیل بود.

در این پژوهش، اشباع نظری بر پایه تعریف چارمز عملیاتی شد؛ یعنی اشباع مقوله و نه صرفاً تکرار داده. سه شرط توأمان به عنوان ملاک توقف در نظر گرفته شد: (۱) در مقایسه مستمر، داده جدید عمدتاً به ابعاد و ویژگی‌های مقوله‌های موجود می‌افزود و مقوله یا رابطه نظری متمایز و ضروری تازه‌ای ایجاد نمی‌کرد؛ (۲) هر هفت مقوله کلان از دیدگاه هر سه گروه مشارکت‌کننده داده دریافت کرده بودند؛ (۳) روابط میان مقوله‌ها در یادداشت‌های نظری، بدون نیاز به بازتعریف، بر داده‌های تازه قابل انطباق بود. این سه شرط، پس از مصاحبه یازدهم برآورده شد و دو مصاحبه بعدی برای آزمون تثبیت انجام شد که مقوله تازه‌ای ایجاد نکرد. لازم به تأکید است که عدد ۱۳ به خودی خود ملاک نیست؛ آنچه اشباع را توجیه می‌کند، غنای مصاحبه‌ها و موقعیت راهبردی مشارکت‌کنندگان در زنجیره تصمیم است.

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساخت‌یافته گردآوری شدند. محورهای راهنمای مصاحبه عبارت بودند از: تجربه شخصی از فرآیند تصمیم‌گیری فضایی؛ تعارض نهادی و سازوکار حل آن؛ سیاست‌های مسکن و مداخلات دولتی؛ مناسبات مالکیت و تغییر کاربری؛ روند توسعه سکونتگاه‌ها؛ و رابطه میان برنامه‌های رسمی و واقعیت‌میدانی. همه مصاحبه‌ها با اجازه مشارکت‌کنندگان ضبط و به طور کامل پیاده‌سازی شدند.

تحلیل در چهار گام رفت‌وبرگشتی شامل: (۱) آشنایی با داده‌ها و استخراج سرنخ‌های مفهومی اولیه از راه چندبار بازخوانی متن؛ (۲) کدگذاری اولیه سطر به سطر و پالایش بیش از ۴۵۰ کد اولیه به ۶۷ کد متمرکز؛ (۳) سازماندهی کدهای متمرکز در هفت مقوله تحلیلی از راه مقایسه مستمر؛ (۴) تحلیل ابداکتیو برای بازسازی روابط میان مقوله‌ها و رسیدن به مقوله هسته، انجام شد. برای هر مصاحبه یک یادداشت تحلیلی (memo) نوشته شد که هم به تثبیت تفسیر و هم به ردیابی مسیر تحلیل کمک کرد. لازم به ذکر است، برچسب «کدگذاری محوری» در این پژوهش به معنای مرحله‌ای الزام‌آور از

الگوی اشتراوس - کوربین به کار نرفته است؛ روابط میان مقوله‌ها در چارچوب تحلیل سازه‌گرایی چارمز و از مسیر مقایسه مستمر و ابداع‌کن بازسازی شده‌اند.

در راستای اعتبار و اطمینان‌پذیری یافته‌ها، ارزیابی کیفیت در نظریه زمینه‌ای سازه‌گرا با معیارهای پوزیتیویستی روایی و پایایی سنجیده نمی‌شود. در این پژوهش، چهار معیار چارمز (جدول) مبنای ارزیابی قرار گرفت و برای هر یک راهبرد مشخصی به کار رفت:

جدول ۳. معیارهای ارزیابی کیفیت و راهبردهای اجرا شده

معیار	راهبرد اجرا شده در این پژوهش
اعتبار (Credibility)	پیاده‌سازی کامل و کلمه‌به‌کلمه مصاحبه‌ها؛ بازخوانی چندباره متن؛ مقایسه مستمر میان مصاحبه‌ها و میان کدها؛ بازبینی هر مقوله نهایی در برابر مجموعه کدهای اولیه و شواهد متنی پشتیبان آن، به منظور پرهیز از انتساب بیش از حد معنا به داده
اصالت (Originality)	مقایسه مقوله هسته با یافته‌های مطالعات پیشین درباره تهران، رشت و محمودآباد؛ نشان دادن اینکه الگوی به دست آمده صرفاً تکرار یافته‌های موجود نیست، بلکه سازوکار پیوند آنها را آشکار می‌کند
طنین (Resonance)	ترکیب سه گروه متفاوت مشارکت‌کننده (نهادی، حرفه‌ای، دانشگاهی) که امکان مقایسه سه چشم‌انداز مستقل درباره یک پدیده واحد را فراهم کرد؛ هم‌گرایی روایت این سه گروه درباره سازوکارهای اصلی، نشانه‌ای از طنین یافته‌هاست
سودمندی (Usefulness)	تبدیل مقوله هسته به مدلی که مجاری مشخص و قابل مداخله (کمسیون ماده ۵، شورای برنامه‌ریزی استان، سازوکار الحاق محدوده) را نام می‌برد و پیشنهادهای سیاستی را به همان مجاری متصل می‌کند

مطابق موضع سازه‌گرایی چارمز، پژوهشگر ناظری بی‌طرف فرض نشده است. سابقه حرفه‌ای پژوهشگران نخست در حوزه برنامه‌ریزی فضایی، هم امکان دسترسی به مشارکت‌کنندگان کلیدی و درک زبان نهادی آنان را فراهم کرد و هم خطر پیش‌داوری را افزایش داد. برای مهار این خطر، یادداشت‌های تحلیلی به‌طور نظام‌مند شامل ثبت تفسیرهای رقیب بودند و مقوله‌ها پیش از تثبیت، در برابر داده‌های ناهمخوان بازآزمایی شدند.

نتایج و بحث

تحلیل داده‌ها و مقوله‌بندی در سازمانیابی فضایی منطقه کلانشهری کرج

تحلیل با آغاز از داده‌های میدانی و با بهره‌گیری از چهار مفهوم حساس‌کننده پیش رفت. هدف، نه صرفاً استخراج کد، بلکه کشف سازوکارهای قدرت در سازمانیابی فضایی و تعاملات میان ساختارهای رسمی، غیررسمی و اجتماعی بود. بیش از ۴۵۰ کد اولیه پس از چند چرخه بازخوانی، یادداشت‌نویسی تحلیلی و مقایسه مستمر، به ۶۷ کد متمرکز و سپس به هفت مقوله تحلیلی پالایش شد.

مقوله‌های تحلیلی و شواهد میدانی

• قدرت رسمی و معماری نهاد حاکمیت

نخستین مقوله، به ساختار چندلایه و متمرکز حاکمیت و تعارض میان سطوح تصمیم مربوط است. داده‌ها نشان می‌دهند که ساختار رسمی از اختیار قانونی برخوردار است، اما این اختیار در عمل به تصمیم فنی ترجمه نمی‌شود. مشارکت‌کنندگانی که از درون کارگروه‌ها روایت می‌کنند، این وضعیت را با صراحت توصیف کردند:

«همه‌چیز می‌آید تو کارگروه زیربنایی و شورای برنامه‌ریزی استان؛ آنجا علیرغم اینکه همه دستگاه‌ها عضو هستند و هر کدام نظرات فنی خودشان را اعلام می‌کنند، ولی نهایتاً نقش حاکمیت بسیار اثرگذار است و بعضاً باعث می‌شود تصمیمات غیرفنی باشد.» مصاحبه ۴، مدیر ارشد مدیریت شهری کرج

این شکاف میان سند و عمل، در روایت کارشناسان ستادی به یک تفکیک ساختاری تعبیر می‌شود؛ نظام برنامه‌ریزی از نظام اداری جدا افتاده است.

«ما خیلی چیزها رو روی کاغذ داریم؛ یه بخش رسمی برنامه‌ریزی داریم که همه‌چی رو کاغذ - طرح‌های جامع و تفصیلی، سند آمایش و ... - و خیلی اتفاقاً تو حوزه برنامه‌ریزی و شکل‌گیری فضا و تولید فضا، در واقع با اتکال به این طرح‌ها و برنامه‌ها انجام نمی‌شه.» مصاحبه ۱، کارشناس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان

«نظام برنامه‌ریزی از نظام اداری جداست؛ برنامه جامع داریم ولی اجرا متفرق است. دستگاه‌ها خودشان را ملزم به تبعیت از برنامه‌ها نمی‌دانند.» مصاحبه ۷، مدیر ارشد نهاد استانی

نکته تحلیلی مهم آن است که این ناکارآمدی، محصول نبود ساختار نیست، بلکه محصول شکل آن است؛ تمرکز اختیار در رأس (استاندار و مدیران کل)، همراه با چندپارگی افقی میان دستگاه‌های بخشی، وضعیتی می‌سازد که در آن هیچ نهادی مرجع نهایی تصمیم فضایی نیست. یکی از مشارکت‌کنندگان این وضعیت را چنین صورت‌بندی کرد: «آخرش هم معلوم نیست کی تصمیم نهایی رو باید بگیره» (مصاحبه ۳). پیامد این ابهام آن است که تصمیم به سمت مرجعی می‌رود که بیشترین فشار را وارد می‌کند، نه لزوماً مرجعی که بیشترین صلاحیت را دارد.

• قدرت غیررسمی و شبکه‌های رانتی

خلاً ناشی از وضعیت پیشین، توسط لایه دومی از بازیگران پر می‌شود. داده‌ها دو زیرگروه متمایز را در این لایه آشکار می‌کنند که تفکیک آنها از نظر تحلیلی اهمیت دارد:

(الف) شبکه‌های واسطه و دلالی: این گروه با تکیه بر دسترسی پیش‌دستانه به اطلاعات عمل می‌کند؛ یعنی سرمایه اصلی‌اش نه پول، بلکه دانستن است:

«توی کرج فقط مدیر و مالک نیستن؛ یه قشر دیگه هم هست: دلال‌ها. اینا وسط ایستادن؛ هم مدیرای شهری رو می‌شناسن هم سرمایه‌دارا رو. دلال می‌فهمه کجا قراره پروژه بیاد یا طرح عوض شه، قبل از همه... دلال فقط دلال ملک نیست؛ دلال تصمیم‌سازیه.» مصاحبه ۳، کارشناس برنامه‌ریزی و بازآفرینی شهری

(ب) نهادهای رسمی غیرمسئول: این دسته - که یکی از یافته‌های مفهومی این پژوهش است - نهادهایی‌اند با وجهه رسمی و مالکیت گسترده زمین که در چارت برنامه‌ریزی شهری جایگاه و سازوکار پاسخگویی ندارند:

«نهادهای رسمی غیرمسئول مثل بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی، اوقاف و... هم هستند که در بعضی حوزه‌ها اثرگذارند. چارچوب قانونی تا حدی می‌تواند این‌ها را تعدیل کند، ولی نهایتاً به واسطه نفوذشان بالادست شهرداری‌ها تصمیماتی گرفته می‌شود که با ابعاد فنی متفاوت است.» مصاحبه ۴، مدیر ارشد مدیریت شهری کرج

«دو دولت داریم: سازمان‌های رسمی و سازمان‌های رسمی غیرمسئول. اوقاف، بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی... رسمی‌اند ولی بیرون از پاسخگویی. همه دعوا سر ملک است؛ قدرت می‌خواهد ملک بیشتری داشته باشد.» مصاحبه ۵، دکترای شهرسازی و مشاور شورای شهر

محل تلاقی این دو زیرگروه با ساختار رسمی، مجاری اداری مشخصی است. کمیسیون ماده ۵ به‌طور مکرر به‌عنوان گلوگاه اصلی نام برده شد:

«معمولاً در بحث‌های تغییر کاربری، در کمیسیون ماده ۵ ممکن است تغییراتی صورت بگیرد که از لحاظ فنی توجیه لازم را نداشته باشد.» مصاحبه ۴، مدیر ارشد مدیریت شهری کرج

«کمیسیون ماده ۵ و ۱۰۰ محل اصلی رانت است؛ یک نامه در کمیسیون می‌تواند صد میلیارد ارزش افزوده ایجاد کند.» مصاحبه ۶، عضو هیئت علمی دانشگاه

در روایت مهندسان مشاور، حتی خودِ سند برنامه‌ریزی به ابزار خلق رانت بدل می‌شود؛ نکته‌ای که مصداق دقیق «سایه‌های قدرت» هیلیر در بستر ایران است:

«هر خطی که ما روی نقشه کشیدیم... شورا و شهرداری نقشه را فریز کردند تا اول زمین‌های آن محدوده را بخرند. زمین‌دار بیچاره را می‌ترسانند که زمینت افتاده تو طرح، الان بفروش بهتر است.» مصاحبه ۱۱، مهندس مشاور طرح‌های توسعه شهری

• نیروهای اجتماعی و تولید فضا از پایین

سومین مقوله، به کنش گروه‌های فرودست مربوط است. داده‌ها نشان می‌دهند سکونتگاه‌های غیررسمی در منطقه کلان‌شهری کرج نه یک آشفتگی، بلکه یک پاسخ سازمان‌یافته به حذف از فرآیند رسمی می‌باشند:

«یکی از جاهایی که این شکاف رو نشون می‌ده سکونتگاه‌های غیررسمیه. مردم حذف می‌شن. جایی روی نقشه ندارن... اما خودشون خونه می‌سازن، محله شکل می‌دن، فضا خلق می‌کنن. این سکونتگاه‌ها فقط مسئله نیستن؛ خودشون یه پاسخ‌خان. یه فرم از سازمان‌یابی اجتماعی از پایین هستن.» مصاحبه ۳، کارشناس برنامه‌ریزی و بازآفرینی شهری

این کنش، سازوکار تثبیت خاص خود را دارد. یکی از یافته‌های میدانی قابل توجه، نقش زیرساخت مذهبی به‌عنوان لنگر پایداری سکونت است:

«در سکونتگاه‌های فرودست، کسی که زمین را تفکیک کرده، می‌رود؛ آنچه مردم را نگه می‌دارد حسینیّه، مسجد و... است. در مرادآب کرج ۶۸ واحد مذهبی (مسجد، حسینیّه) داریم. در تخریب تپه مرادآب، خانه‌ها را خراب کردند اما یک ساختمان را گذاشتند بماند چون مسجد/حسینیّه معرفی شد.» مصاحبه ۱۱، مهندس مشاور طرح‌های توسعه شهری

با این حال، داده‌ها تصویری یک‌دست از عاملیت اجتماعی ارائه نمی‌دهند و یک تنش درونی مهم را آشکار می‌کنند؛ در حالی که کنش تولید فضا از پایین فعال است، کنش مطالبه‌گرانه در سطح شهری در حال افول است.

«شاید تا ده سال پیش نمی‌دیدیم، ولی الان مردم اصلاً تمایلی برای ورود ندارند... یک‌جا مردم را طرد می‌کنیم؛ یک‌جا مردم خودشان فاصله می‌گیرند.» مصاحبه ۵، دکترای شهرسازی و مشاور شورای شهر

این دوگانگی از منظر هابرماس معنادار است؛ زیست‌جهان توان تولید فضای بقا را حفظ کرده، اما توان ورود به حوزه عمومی و کنش ارتباطی را از دست داده است. به بیان دیگر، عاملیت اجتماعی در کرج از سطح «مطالبه» به سطح «بقا» عقب‌نشسته است.

• سیاست‌های مسکن و مداخلات دولتی

چهارمین مقوله نشان می‌دهد که دولت در منطقه کلان‌شهری کرج نه صرفاً تنظیم‌گر، بلکه یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان فضاست و منطق این تولید، کمی و تکلیف‌محور است، نه فنی:

«در بسیاری از این مکان‌یابی‌ها برای ایجاد شهرک‌ها، همه ابعاد فنی در نظر گرفته نشد و صرفاً به قانون ارجاع شد که ما باید این‌قدر مسکن بسازیم. عملاً به هر قیمتی و به هر بهانه‌ای برای رسیدن به عدد مسکن، مسائل فنی را زیر پا گذاشتند. با وجود ناترازی انرژی، کمبود آب و بحران‌های موجود، این افزایش محدوده شهرها در استانی مثل البرز باید خیلی محدود انجام می‌شد.» مصاحبه ۴، مدیر ارشد مدیریت شهری کرج

در همین روایت، یک مورد نادر از مقاومت مؤثر نهادی نیز ثبت شده است که ارزش تحلیلی ویژه‌ای دارد، زیرا نشان می‌دهد ظرفیت ایستادگی وجود دارد اما نامتوازن توزیع شده است:

«در شهرداری کرج، با استناد به اینکه هیچ واگذاری جدیدی نباید در شهر کرج و فردیس انجام شود و اینکه الان هفده برابر توان سرزمینی از حوزه شهری کرج استفاده شده، از همه الحاقات جلوگیری کردیم. خوشبختانه الحاقات در شهر کرج انجام نشد، ولی در سطح استان متأسفانه تعدادش کم هم نبود.» مصاحبه ۴، مدیر ارشد مدیریت شهری کرج

الگوی تکرارشونده شکست سیاست مسکن نیز در روایت‌ها برجسته است:

«در مسکن مهر، تصمیمات غلط باعث شد فضاهایی ایجاد شود که سال‌ها خالی ماند... شهر جدید هشتگرد سال‌ها خالی ماند، چون زیرساخت نداشت... مسکن ملی دوباره همان مسیر غلط مسکن مهر را رفت.» مصاحبه ۱، کارشناس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان

و در نهایت، وارونگی کارکرد اجتماعی این سیاست‌ها، که مصداق روشن «انباشت از طریق سلب مالکیت» هاروی است:

«در پیرامون هشتگرد دیدیم که هشتگردی که قرار بود برای نیازمندان مسکن باشد، یک‌دفعه باغشهر شد. این یعنی تمول؛ مشتریان باغشهر، غیر از هدف‌گروه برنامه‌ریزی دولتی‌اند.» مصاحبه ۱۱، مهندس مشاور طرح‌های توسعه شهری

• برنامه‌ریزی، طرح‌ها و سازوکارهای فنی

پنجمین مقوله، به وضعیت دوگانه سند برنامه‌ریزی می‌پردازد: سند هم‌زمان بیش از حد صلب و بیش از حد نفوذپذیر است. صلب، چون کل شهر را قفل می‌کند؛ و نفوذپذیر، چون از مسیر کمیسیون‌ها به‌سادگی تغییر می‌یابد. برآورد یکی از مشارکت‌کنندگان از میزان تحقق، این تناقض را کمی می‌کند:

«تحقق طرح‌های جامع و تفصیلی حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد است؛ ۶۰ درصد با تخلف یا تغییر کمیسیون‌ها پیش می‌رود.» مصاحبه ۲، کارشناس ارشد آمایش سرزمین

«طرح تفصیلی انگار کل شهر رو فریز کرده. هر طرحی باید ببینه تو طرح تفصیلی براش جا هست یا نه. گاهی طرح‌های مفید فقط چون با نقشه رسمی نمی‌خورن، اجرا نمی‌شن... اینجا بحث نیاز مردم نیست؛ بحث اینه طرح چی می‌گه.» مصاحبه ۳، کارشناس برنامه‌ریزی و بازآفرینی شهری

در سطح فرادست نیز، سند آمایش عملاً مرجعیت خود را از دست داده است:

«اگر ۲۰ یا ۳۰ درصد به برنامه آمایش استان توجه می‌کردیم، شاید بسیاری از این اتفاقات نمی‌افتاد. ما اغلب طرح‌های توسعه شهری - از برنامه آمایش استان گرفته تا طرح‌های جامع و تفصیلی و ... - تجربه‌ام نشون می‌ده اصولاً پیشنهادات و خروجی‌ها روی زمین نمی‌شین.» مصاحبه ۷، مدیر ارشد نهاد استانی

حتی چرخه تهیه طرح نیز خود به بخشی از مسئله بدل شده است: «طرح جامع شهری که سال ۹۳ قرارداد بستیم، ۱۱ سال است ادامه دارد و هنوز تمام نشده» (مصاحبه ۱۱). در چنین بازه‌ای، وضع موجود پیش از تصویب سند از افق پیش‌بینی شده آن عبور می‌کند. در حوزه بازآفرینی نیز، مداخله رسمی بیشتر به تولید سند می‌انجامد تا تغییر فضا:

«از لحظه‌ای که یه محله می‌افته تو فهرست بازآفرینی، کلی نهاد واردش می‌شن... جلسه پشت جلسه، بازدید پشت بازدید. نقشه و سند مصوب می‌شه ولی هیچ اتفاقی نمی‌افته. تنها چیز واقعی؛ جمع‌آوری اطلاعات درباره مردم. زندگی مردم هیچ فرقی نمی‌کنه؛ فقط محله روی کاغذ برنامه‌ریزی شده.» مصاحبه ۳، کارشناس برنامه‌ریزی و بازآفرینی شهری

• زمین، محیط زیست و ظرفیت اکولوژیک

ششمین مقوله نشان می دهد که محدودیت اکولوژیک در منطقه کلان شهری کرج، نه یک قید بیرونی، بلکه خود میدان منازعه قدرت است. روایت ها نشان می دهند که نظر کارشناسی زیست محیطی و آمایشی، در برابر منطق اشتغال و سرمایه گذاری، به طور نظام مند کنار گذاشته می شود:

«من آمایشی، من محیط زیستی که تو دستگاه دولتی دارم به عنوان یه کارشناس نظر کارشناسی و تخصصی می دم، می گم که این محدوده... به لحاظ اکولوژیکی مناسب برای این داستان نیست... [اما] در سطوح بالاتر ممکن است بگویند این فرد می خواهد شغل ایجاد کند... و ما تحت فشار قرار می گیریم.» مصاحبه ۱، کارشناس سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان

الگوی مشابهی در سطح نهاد متولی حفاظت دیده می شود، یعنی حضور در مقیاس خرد و غیبت در مقیاس تعیین کننده:

«ما طرح های گردشگری زیادی در اطراف کرج و حریم کرج تهیه کردیم که محیط زیست رویکردش عمدتاً عدم تأیید بوده است. اما در سیاست های خیلی کلان مثل الحاقات و شهرک سازی که بسیار می توانست اثرگذارتر باشد، نقش محیط زیست کم رنگ بود. تالاب صالحیه و پروژه نهضت ملی مسکن کنار آن که تبعات منفی برای تالاب داشت، ولی ورود جدی محیط زیست دیده نشد.» مصاحبه ۴، مدیر ارشد مدیریت شهری کرج

نظارت میدانی نیز واکنشی است نه پیشگیرانه:

«در رسانه ها می بینیم که دیوارکشی ها و ویلاهای غیرمجاز را تخریب می کنند، ولی به نظر من باید قبل از ساخت مداخله می کردند. یک ویلا غیرمجاز یک شبه ساخته نمیشه، حداقل یک سال طول میکشه.» مصاحبه ۴، مدیر ارشد مدیریت شهری کرج

برآیند این وضعیت، عبور از آستانه ظرفیت برد است؛ برآوردی که با داده های فرونشست منطقه (۲۴ تا ۳۰ سانتیمتر در سال در دشت های کرج، هشتگرد و آشتهدارد) هم خوانی دارد:

«۱۵ تا ۱۸ میلیون نفر در منطقه ای با ظرفیت ۹ تا ۱۰ میلیون... ظرفیت اکولوژیک تضعیف شده، فرونشست ها را داریم. ریشه همه چیز تصاحب زمین به علاوه تغییر کاربری.» مصاحبه ۱۰، کارشناس ارشد حکمرانی زمین

• الگوهای فضایی و دینامیک ساختاری تهران - البرز

هفتمین مقوله، بستر فرامنطقه ای شش مقوله پیشین است. تقریباً همه مشارکت کنندگان بر این نکته هم رأی بودند که سازمان فضایی کرج بدون نسبت آن با تهران قابل فهم نیست:

«تهران بدون کرج ناقص است و کرج بدون تهران ناقص تر. این دو کاملاً به هم چسبیده اند... ساختار فضایی کرج تابع ساختار فضایی تهران است. اگر بخوایم برای کرج برنامه فکر کنیم، باید برای تهران هم زمان فکر کنیم.» مصاحبه ۵، دکترای شهرسازی و مشاور شورای شهر

«هویت شهری کرج از دل نیازهای تهران درمی اومد، نه از دل خود کرج... خیلی چیزایی که به ظاهر توسعه حساب می شد، در واقع فقط اسکان بود نه توسعه شهری واقعی.» - مصاحبه ۳، کارشناس برنامه ریزی و بازآفرینی شهری

نکته تحلیلی مهم آن است که این وابستگی، نامتقارن است: منافع به مرکز و هزینه‌ها به پیرامون منتقل می‌شوند.

«سد کرج و طالقان آب تهران را تأمین می‌کنند؛ خود کرج از آب زیرزمینی استفاده می‌کند... ما از امکانات و خدمات تهران استفاده می‌کنیم، اما در مضرات آن بیشتر شریک شده‌ایم. هر نوع بحرانی در پایتخت شکل می‌گیرد، هزینه‌هایش را منطقه کلانشهری کرج می‌دهد.» مصاحبه ۷، مدیر ارشد نهاد استانی

در سطح کالبدی، این نسبت به الگویی خطی - تجمعی در امتداد محور ترابری تهران - کرج انجامیده که به سمت قزوین در حال امتداد است، و در سطح جمعیتی به رشدی که با هیچ افق برنامه‌ای قابل پیش‌بینی نبوده است:

«در حالی که نرخ رشد کشور ۱/۳ است، اینجا رشد ۱۲ تا ۱۸ درصدی داریم. طرح جامع کمالشهر عقب مانده بود؛ وضع موجود از افق پیش‌بینی شده طرح زده بود بیرون.» مصاحبه ۱۱، مهندس مشاور طرح‌های توسعه شهری

و در سطح تصمیم، وابستگی به این معناست که مرجع تصمیم‌فضایی کرج، بیرون از کرج قرار دارد: «برخی بازیگران خارج از فضای منطقه کلانشهری کرج برای این منطقه تصمیم‌گیری می‌کنند؛ فرااستانی و فرامنطقه‌ای» (مصاحبه ۷).

بازسازی روابط میان مقوله‌ها

در این مرحله، روابط میان هفت مقوله بر اساس شواهد مصاحبه‌ها و مقایسه مستمر بازسازی شد. دلیل این تصمیم روش‌شناختی، ماهیت خود داده‌هاست: مقوله‌ها در یک شبکه پویا و رفت‌وبرگشتی قرار دارند و نه در یک زنجیره یک‌سویه. ساختار رسمی بر فرصت‌های مداخله اثر می‌گذارد، اما خود نیز بر اثر تعارض‌ها و واکنش‌های اجتماعی تغییر می‌کند؛ شبکه‌های غیررسمی از شکاف‌های نهادی استفاده می‌کنند، در حالی که، اقدامات آنها به واکنش جامعه محلی و بازتنظیم سیاست‌ها می‌انجامد؛ و زمین هم‌زمان موضوع رقابت، ابزار انباشت و بستر پیامدهای فضایی است. از این‌رو، جدول زیر نه یک مدل علی خطی، که یک نقشه روابط تحلیلی است و ستون‌های جدول، به جای مراحل پارادایم، چهار پرسش تحلیلی را دنبال می‌کنند: قدرت از چه جنسی است، چگونه از مسیر زمین به تصمیم ترجمه می‌شود، جامعه چگونه واکنش نشان می‌دهد، و این واکنش چه بازخوردی بر سازمان‌فضایی می‌گذارد.

جدول ۴. شبکه روابط تحلیلی میان هفت مقوله

مقوله	سازوکار قدرت	ترجمه از مسیر زمین و تصمیم	کنش / واکنش اجتماعی	بازخورد به سازمان‌بابی فضایی
قدرت رسمی و معماری نهاد حاکمیت	تمرکز اختیار در رأس، چندپارگی افقی، تعارض میان سطوح ملی و استانی، ابهام در مرجع نهایی تصمیم	تعیین ضوابط، کنترل کاربری، تصویب الحاق محدوده، تخصیص اراضی ملی	پذیرش، چانه‌زنی حرفه‌ای، یا اعتراض محلی	بازتنظیم مکرر تصمیم‌ها و نهادینه شدن شکاف میان طرح و اجرا
قدرت غیررسمی و شبکه‌های رانتی	نفوذ، لابی، روابط شخصی، دسترسی نامتقارن به اطلاعات، مالکیت زمین بدون پاسخگویی	تسهیل تغییر کاربری در کمیسیون ماده ۵، ارزش‌افزایی، تصاحب فرصت‌های زمین، فریز کردن طرح	تطبیق، رقابت خرد محلی، یا مقاومت پراکنده	توسعه ناموزون و تمرکز منافع در حلقه‌های محدود
نیروهای اجتماعی و تولید فضا از پایین	خودسازماندهی، کنش جمعی، تثبیت سکونت از راه سرمایه نمادین و نهادهای محلی	تفکیک غیررسمی، ساخت‌وساز تدریجی، تثبیت کالبد پیش از رسمیت	مطالبه‌گری، سازگاری، مقاومت خاموش؛ همراه با افول کنش مطالبه‌گر شهری	تولید فضاهای غیررسمی و فشار پسینی برای بازتنظیم سیاست

مقوله	سازوکار قدرت	ترجمه از مسیر زمین و تصمیم	کنش / واکنش اجتماعی	بازخورد به سازمان بابت فضای
سیاست‌های مسکن و مداخلات دولتی	مداخله تکلیف‌محور و کمی، سهمیه‌بندی ملی، دولت در نقش سازنده و نه تنظیم‌گر	مکان‌یابی شهرک، الحاق محدوده، تغییر کاربری و نوسازی، جابه‌جایی ساکنان	پذیرش، عدم استقبال (خالی‌ماندن واحدها)، یا واکنش ساکنان جابه‌جا شده	شتاب‌فضایی، بحران تحقق، و وارونگی کارکرد اجتماعی پروژه
برنامه‌ریزی، طرح‌ها و سازوکارهای فنی	استانداردگذاری، مقررات، انحصار دانش تخصصی؛ همراه با تضعیف موقعیت مشاور	تنظیم کاربری، کنترل ساخت‌وساز، قفل‌شدن ظرفیت توسعه در سند	بازخوانی، دور زدن ضوابط، یا انتظار برای اصلاح سند	کاهش تحقق‌پذیری طرح‌ها و بدل‌شدن سند به منبع رانت
زمین، محیط‌زیست و ظرفیت اکولوژیک	محدودیت طبیعی به‌مثابه قید؛ رقابت نهادی بر سر منابع؛ تضعیف ساختاری مرجع حفاظت	ارزش‌گذاری زمین، تبدیل اراضی کشاورزی و باغ، برداشت از منابع آب زیرزمینی	تطبیق، تعارض با محدودیت‌های محیطی، کنش مدنی موردی	فرسایش اکولوژیک، فرونشست، و بازتعریف قهری امکان توسعه
الگوهای فضایی و دینامیک تهران - البرز	وابستگی ساختاری به تهران؛ تصمیم فرااستانی؛ انتقال نامتقارن منفعت و هزینه	گسترش اقماری، توزیع نامتوازن جمعیت و فعالیت، تخصیص منابع آب به مرکز	جابه‌جایی سکونتی، رفت‌وآمد روزانه، سازگاری با نقش پیرامونی	بازتولید الگوی خطی - جمعی و تعمیق فرودستی فضایی منطقه

روایت تبیینی

یافته‌ها نشان می‌دهند که سازمانیابی فضایی کرج از یک زنجیره یک‌سویه ناشی نمی‌شود؛ بلکه یک چرخه قدرت - زمین - فضا - واکنش اجتماعی شکل گرفته است. ساختار رسمی متمرکز، در عین برخورداری از اختیار قانونی، به دلیل چندپارگی و ضعف هماهنگی، قادر به تنظیم کامل فرآیندهای فضایی نیست. این وضعیت، امکان فعال‌شدن شبکه‌های غیررسمی را فراهم می‌کند. شبکه‌ها از طریق دسترسی، نفوذ، اطلاعات پیش‌دستانه و چانه‌زنی، بر زمین و تصمیم‌های فضایی اثر می‌گذارند. پیامد این مداخلات - نابرابری در دسترسی به زمین، گرانی مسکن در هسته، و رانش جمعیت به پیرامون - به نوبه خود واکنش‌های اجتماعی و راهبردهای بقا را برمی‌انگیزد؛ و این واکنش‌ها، از راه تثبیت کالبد پیش از رسمیت، دولت را به مواجهه پسینی (بازآفرینی، تخریب، یا تحمل) وامی‌دارند و در نتیجه، به تغییر در سیاست، تصمیم یا شکل فضایی منجر می‌شوند. هم‌زمان، محدودیت‌های اکولوژیک - که تا مدت‌ها به‌عنوان قید در نظر گرفته نمی‌شدند - اکنون به‌صورت فرونشست و بحران آب، خود به عاملی بازدارنده بدل شده‌اند که امکان توسعه را قهراً بازتعریف می‌کند. در مرکز این چرخه، «زمین» قرار دارد و رابطه قدرت و اقتصاد را به سازمانیابی مادی فضا متصل می‌کند.

منطق نهایی مدل (الگوی ابداکتیو)

الگوی ابداکتیو پژوهش یک چرخه بازخوردی پنج‌حلقه‌ای را نشان می‌دهد که در شکل (۲) به خوبی قابل مشاهده است.



شکل ۲. مدل بازخوردی سازمانیابی فضایی منطقه کلانشهری کرج

تفاوت این الگو با مدل خطی در آن است که آخرین حلقه، به حلقه نخست بازمی‌گردد: پیامد فضایی صرفاً «خروجی» نیست، بلکه خود شرط تغییر ساختار تصمیم در دوره بعد است. برای مثال، فرونشست و بحران آب - که پیامد تصمیم‌های پیشین‌اند - اکنون به استدلال نهادی برای مهار بارگذاری بدل شده‌اند؛ و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی - که پیامد حذف اجتماعی است - اکنون خود به یک برنامه دولتی (بازآفرینی) و بنابراین، به یک میدان جدید تخصیص منابع تبدیل شده است.

مقوله هسته و مدل تحلیلی بومی

«سازمانیابی فضایی منطقه کلانشهری کرج، برآیند تعامل و تعارض قدرت رسمی و غیررسمی است که از مسیر اقتصاد زمین‌محور و در بستر ساختار مرکزگرا به فضا ترجمه می‌شود؛ در حالی‌که، کنش اجتماعی از پایین و محدودیت‌های اکولوژیک، این فرایند را تعدیل، بازتولید یا به چالش می‌کشند.»

این مقوله هسته، به جای تقلیل سازمانیابی فضایی به نتیجه برنامه‌ریزی رسمی، آن را فرآیندی چندسطحی و بازگشتی می‌داند که در آن قدرت هم تولیدکننده فضا است و هم از پیامدهای فضایی بازخورد می‌گیرد. مدل تحلیلی برخاسته از این مقوله، بر پنج رابطه به هم پیوسته استوار است (جدول ۵).

جدول ۵. مدل تحلیلی بومی سازمانیابی فضایی منطقه کلانشهری کرج

رابطه	سازوکار تبیینی	بازخورد و پیامد فضایی
ساختار رسمی؛ شبکه‌های غیررسمی	تمرکز تصمیم در رأس همراه با چندپارگی افقی و ابهام در مرجع نهایی، فرصت‌هایی برای نفوذ و چانه‌زنی ایجاد می‌کند؛ شبکه‌های غیررسمی نیز با اثرگذاری بر تصمیم‌ها، ضعف هماهنگی رسمی را بازتولید می‌کنند	تغییر مسیر تصمیم‌های فضایی، توسعه ناموزون، تمرکز منافع در حلقه‌های محدود

رابطه	سازوکار تبیینی	بازخورد و پیامد فضایی
اقتصاد زمین‌محور؛ قدرت	در غیاب اقتصاد مولد، زمین تنها دارایی حفظ‌کننده ارزش است؛ قابلیت تغییر کاربری، اختیار اداری را مستقیماً به منفعت مادی تبدیل می‌کند و کمیسیون ماده ۵ به گلوگاه این تبدیل بدل می‌شود	تغییر کاربری، سوداگری زمین، فروش تراکم، گسترش ساخت‌وساز و تعمیق نابرابری فضایی
برنامه‌ریزی؛ واقعیت میدانی	طرح‌های رسمی در تعامل با محدودیت‌نهادی، منافع زمین و کنش‌های محلی اجرا یا بازتفسیر می‌شوند؛ طولانی‌شدن چرخه تهیه طرح، سند را پیش از تصویب از واقعیت عقب می‌اندازد	کاهش تحقق‌پذیری طرح‌ها (حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد)، توسعه واکنشی، بدل‌شدن سند به ابزار رانت
جامعه محلی؛ کنش از پایین	فشار نیاز، کمبود منابع و محدودیت دسترسی رسمی، خودسازماندهی و راهبردهای بقا را فعال می‌کند؛ تثبیت سکونت از راه سرمایه نمادین و نهادهای محلی انجام می‌شود	تولید فضاهای غیررسمی، تثبیت کالبد پیش از رسمیت، مواجهه پسینی دولت و ورود محله به چرخه بازآفرینی
زمین؛ محیط زیست	تصمیم‌های زمین و توسعه با ظرفیت اکولوژیک منطقه در تعامل‌اند؛ تضعیف ساختاری مرجع حفاظت در تصمیمات بزرگ مقیاس، هزینه فضایی تصمیم‌های قدرت را افزایش می‌دهد	فرونشست، بحران منابع آب، آسیب‌پذیری اکولوژیک و بازتعریف قهری امکان توسعه

الگوی کلان: برهم‌کنش مستمر پنج رابطه بالا، الگوی فضایی منطقه را می‌سازد؛ پیامدها نیز دوباره به ساختار تصمیم‌گیری و کنش بازیگران بازمی‌گردند و شرط دوره بعد را تعیین می‌کنند.

نتایج و بحث

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سازمانیابی فضایی منطقه کلانشهری کرج را نمی‌توان با یک رابطه ساده علت و معلولی توضیح داد. آنچه در داده‌های میدانی آشکار شد، شبکه‌ای از روابط متقابل میان ساختار حکمرانی، شبکه‌های رسمی و غیررسمی، اقتصاد زمین، برنامه‌ریزی، کنش اجتماعی و ظرفیت محیطی است. ساختار مرکزگرا و چندپاره از یک‌سو، اختیار قانونی تولید فضا را در اختیار نهادهای رسمی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، به دلیل ابهام در مرجع‌نهایی تصمیم و فاصله میان تصمیم و اجرا، فرصت‌هایی برای نفوذ شبکه‌های غیررسمی ایجاد می‌کند. زمین در این میان نقش واسطه‌ای را دارد؛ تصمیم درباره مالکیت، ارزش، کاربری و توسعه زمین است که مناسبات قدرت را به تغییرات واقعی در سازمان فضایی تبدیل می‌کند. در واکنش به این وضعیت، جامعه محلی نیز صرفاً دریافت‌کننده منفعل سیاست‌ها نیست و از طریق خودسازماندهی، ساخت‌وساز تدریجی، تثبیت سکونت و کنش جمعی، بر فضا اثر می‌گذارد - هرچند این عاملیت از سطح مطالبه‌گری شهری به سطح راهبردهای بقا عقب نشسته است. برآیند این برهم‌کنش، الگوی فضایی نابرابر، پراکنده، رانتی و از نظر محیطی، فرسوده است که در ارقام فرونشست، تغییر کاربری اراضی کشاورزی و گستره سکونتگاه‌های غیررسمی بازتاب یافته است. بدین ترتیب، نتیجه‌گیری اصلی این است که سازمانیابی فضایی در منطقه کلانشهری کرج، بیش از آنکه بازتاب «منطق برنامه‌ریزی» باشد، بازتاب «منطق قدرت» است؛ و از آنجا که این منطق از مجرای زمین عمل می‌کند، هر مداخله سیاستی که به مجاری تصمیم درباره زمین نپردازد، در حد توصیه باقی خواهد ماند.

دلالت نظری

در سطح نظری، این پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیم اقتصادسیاسی فضا در بستر ایران به بازصورت‌بندی نیاز دارند. «انباشت از طریق سلب مالکیت» هاروی در کرج نه از مسیر بازسازی مناطق مرکزی، بلکه از مسیر تبدیل اراضی کشاورزی، ملی و وقفی به سکونتگاه عمل می‌کند. «سایه‌های قدرت» هیلیر در اینجا استثنا نیست، بلکه به شکل دسته‌ای نهادینه از بازیگران - آنچه در این پژوهش «نهادهای رسمی غیرمسئول» نامیده شد - رسمیت یافته است، و «استعمار زیست‌جهان» هابرماس در قالب صوری‌شدن مشارکت و تضعیف نهادهای مدنی و شورایی بروز می‌کند. مقوله هسته این پژوهش، این

سه بازخوانی را با سه گانه فضایی لوفور پیوند می دهد و مدلی بازخوردی ارائه می کند که در آن پیامد فضایی، خود شرط دور بعدی تصمیم است.

پیشنهادهای کاربردی

پیشنهادهای زیر بر پایه مقوله های استخراج شده تدوین شده اند و برای هر یک، نهاد مجری، سازوکار قانونی و ابزار اجرایی مشخص تعیین شده است تا از سطح توصیه کلی فراتر روند.

جدول ۶. پیشنهاد های سیاستی بر پایه یافته های پژوهش

مسئله	نهاد مجری	سازوکار قانونی	ابزار اجرایی
چندپارگی تصمیم و ابهام در مرجع نهایی	استانداری البرز با مشارکت اداره کل راه و شهرسازی، شهرداری ها و فرمانداری ها	اختیارات شورای برنامه ریزی و توسعه استان و کارگروه زیربنایی؛ مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری در خصوص طرح مجموعه شهری تهران - کرج	تشکیل دبیرخانه دائمی هماهنگی منطقه ای با دبیر تمام وقت و شرح وظایف مصوب؛ راه اندازی سامانه مشترک اطلاعات جغرافیایی که بارگذاری هر مصوبه فضایی دستگاه ها در آن الزامی باشد؛ انتشار گزارش سالانه پایش تحقق مصوبات
کمیسیون ماده ۵ به عنوان گلوگاه اصلی تبدیل نفوذ به ارزش افزوده	دبیرخانه کمیسیون ماده ۵ استان البرز	ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران؛ احکام قانونی انتشار عمومی اطلاعات و شفافیت	سامانه برخط ثبت، انتشار و رهگیری درخواست های تغییر کاربری؛ الزام به بارگذاری مستندات فنی و ثبت نظر مخالف کارشناسی در پرونده؛ انتشار عمومی صورت جلسات؛ الزام به درج برآورد ارزش افزوده هر مصوبه تغییر کاربری
تبدیل اختیار اداری به منفعت خصوصی از راه ارزش افزوده زمین	شهرداری های منطقه و شوراهای اسلامی شهر	ماده ۱۰۱ قانون شهرداری ها (تفکیک اراضی) و مقررات عوارض ارزش افزوده ناشی از تغییر کاربری و تراکم	تأسیس صندوق بازتوزیع ارزش افزوده در سطح شهر با اساسنامه مصوب شورا؛ تخصیص درصد مشخص و غیرقابل جابه جایی از عوارض تغییر کاربری به تأمین سرانه خدماتی همان محدوده؛ ممنوعیت هزینه کرد این ردیف در بودجه جاری
اثرگذاری نهادهای رسمی غیرمستول خارج از چارت برنامه ریزی	شورای عالی شهرسازی و معماری ایران؛ شورای برنامه ریزی و توسعه استان	الزام تبعیت اراضی متعلق به نهادهای عمومی غیردولتی و نهادهای حاکمیتی از ضوابط طرح تفصیلی مصوب	تهیه و انتشار «نقشه مالکیت نهادی» منطقه کلانشهری کرج به تفکیک نهاد و مساحت؛ الزام اخذ استعلام از کارگروه زیربنایی پیش از هرگونه تفکیک، تغییر کاربری یا شهرک سازی در این اراضی؛ درج پرونده این اراضی در همان سامانه شفافیت بند ۲
حذف جامعه محلی از فرآیند تصمیم و صورتی بودن مشارکت	شهرداری ها و شرکت بازآفرینی شهری ایران (اداره کل استان)	قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور؛ دستورالعمل های بازآفرینی شهری پایدار	تشکیل شورای مشورتی محله با حق اظهار نظر ثبت شده و الزام پاسخ کتبی پیش از هر تصمیم مؤثر بر کاربری زمین یا جابه جایی ساکنان؛ الزام تهیه گزارش ارزیابی اثرات اجتماعی پیش از اجرای پروژه های بازآفرینی؛ انتشار نتیجه پیگیری مطالبات محله
عبور از آستانه ظرفیت برد و فرسایش اکولوژیک	سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان البرز؛ اداره کل حفاظت محیط زیست؛ شرکت آب منطقه ای البرز	سند آمایش استان البرز؛ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ ها و اصلاحیه آن؛ ضوابط حریم کیفی و کمی منابع آب	الزام پیوست «ارزیابی ظرفیت برد» - شامل تراز آب، ناترازی انرژی، نرخ فرونشست و ظرفیت زیرساخت - برای هر مصوبه الحاق محدوده یا شهرک سازی بالای آستانه مساحت مشخص؛ عدم قابلیت طرح در شورای برنامه ریزی استان بدون این پیوست؛ پایش سالانه فرونشست به تفکیک دشت و انتشار عمومی آن
ناهم مقیاسی مدیریت با واقعیت فضایی تهران - البرز	شورای عالی شهرسازی و معماری ایران؛ استانداری های تهران و البرز	طرح مجموعه شهری تهران - کرج؛ مصوبات مربوط به مدیریت حوضه های آبریز مشترک	تشکیل نهاد مشترک هماهنگی تهران - البرز با دستور کار محدود و مشخص (تخصیص و پایش منابع آب حوضه های مشترک، بارگذاری جمعیتی، و شبکه ترابری فراستانی)؛ تصویب برنامه مشترک حوضه آبریز و انتشار گزارش پایش سالانه آن در هر دو استان

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت فهم سازوکارهای قدرت در تولید فضا و ضرورت ارائه تبیینی بومی از این فرآیند در مناطق کلانشهری ایران، هدف پژوهش حاضر واکاوی این مسئله بوده است که ساختار حاکمیت و مناسبات قدرت، از طریق چه سازوکارهایی و در چه فرآیندهایی بر سازمانیابی فضایی منطقه کلانشهری کرج اثر گذاشته‌اند. برای این منظور، با رویکرد کیفی و بر پایه نظریه زمینه‌ای سازه‌گرای چارمز، سیزده مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت یافته با مدیران و کارشناسان نهادی، مهندسان مشاور و اعضای هیئت علمی انجام شد و بیش از ۴۵۰ کد اولیه به ۶۷ کد متمرکز، هفت مقوله تحلیلی و یک مقوله هسته پالایش گردید. چهار مفهوم حساس کننده تولید فضا، انباشت از طریق سلب مالکیت، استعمار زیست‌جهان و سایه‌های قدرت، نقش جهت‌دهنده به تحلیل داشتند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، سازمانیابی فضایی کرج نه محصول یک زنجیره علی خطی، بلکه برآیند یک چرخه بازخوردی «قدرت - زمین - فضا - واکنش اجتماعی» است. ساختار مرکزگرا و چندپاره، در عین برخورداری از اختیار قانونی، به دلیل ابهام در مرجع نهایی تصمیم و فاصله میان سند و اجرا، فضایی برای نفوذ شبکه‌های غیررسمی می‌گشاید؛ شبکه‌هایی که در دو زیرگروه واسطه‌های اطلاعاتی و «نهادهای رسمی غیرمسئول» عمل می‌کنند و کمیسیون ماده ۵ گلوگاه اصلی تبدیل نفوذ اداری به ارزش افزوده زمین است. پیامد این وضعیت در تحقق ۳۰ تا ۴۰ درصدی طرح‌های جامع و تفصیلی، گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی، تغییر کاربری گسترده اراضی کشاورزی و باغ، و فرونشست سالانه ۲۴ تا ۳۰ سانتیمتری دشت‌های منطقه بازتاب یافته است. در این میان، عاملیت اجتماعی از سطح «مطالبه‌گری شهری» به سطح «راهنمایی بقا» عقب نشسته و وابستگی نامتقارن به تهران، انتقال منافع به مرکز و هزینه‌ها به پیرامون را تثبیت کرده است. بدین ترتیب، نتیجه‌گیری اصلی آن است که سازمانیابی فضایی در منطقه کلانشهری کرج بیش از آنکه بازتاب «منطق برنامه‌ریزی» باشد، بازتاب «منطق قدرت» است؛ و از آنجا که این منطق از مجرای زمین عمل می‌کند، هر مداخله سیاستی که به مجاری تصمیم درباره زمین نپردازد، فاقد ضمانت اجرا خواهد بود.

با استناد به نتایج نوشتار پیش رو و مقایسه با سایر پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه می‌توان گفت که یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج مهرثابت و همکاران (۲۰۲۲) درباره نقش مؤلفه‌های اقتصادسیاسی در دوگانگی فضایی رشت، حقیقت‌نائینی و محسن‌پور (۲۰۲۲) درباره نقش ائتلاف رشد در محمودآباد، کاظمیان (۲۰۰۴) و کاظمیان و همکاران (۲۰۰۷) درباره نسبت ساختار حکمرانی و سازمان‌فضایی، و حسین‌الحق (۲۰۱۸) و باسر (۲۰۲۱) درباره سلب مالکیت و وضعیت پسااقتصادی در مناطق کلان‌شهری مطابقت و هم‌سویی دارد. با این حال، وجه تمایز پژوهش حاضر آن است که این سازوکارها را به جای بررسی جداگانه، در یک فرآیند واحد و رفت‌وبرگشتی صورت‌بندی می‌کند، «زمین» را حلقه اتصال چهار لنز نظری می‌شناسد و مقوله «نهادهای رسمی غیرمسئول» را به‌عنوان دسته‌ای از بازیگران که در دوگانه متعارف دولت/بازار جای نمی‌گیرند، وارد ادبیات حکمرانی فضایی ایران می‌کند.

در کل می‌توان اذعان نمود که تا زمانی که شفافیت در مجاری تصمیم‌گیری درباره زمین، بازتوزیع ارزش افزوده ناشی از تغییر کاربری، پاسخگو کردن مالکان نهادی زمین و پیوست ارزیابی ظرفیت برد در دستور کار قرار نگیرد، اصلاح اسناد و طرح‌های توسعه به تنهایی توان تغییر الگوی موجود را نخواهد داشت. بر همین اساس، به‌کارگیری یافته‌های این پژوهش در سیاست‌گذاری منطقه‌ای، و نیز انجام مطالعات تکمیلی در سایر مناطق کلان‌شهری کشور و آزمون تجربی مدل بازخوردی ارائه‌شده، می‌تواند به فهم دقیق‌تر نسبت قدرت و فضا و ارتقای کیفیت حکمرانی فضایی در ایران کمک کند.

سپاسگزاری: مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری می‌باشد. بدین‌وسیله از همکاری مشارکت‌کنندگان در این مقاله که سهم موثری در جمع‌آوری داده‌ها داشته‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

حامی مالی: بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله حامی مالی نداشته است.

سهم نویسندگان در پژوهش: همه نویسندگان، در نگارش و تنظیم مقاله حاضر نقش و سهم برابر دارند.

تضاد منافع: نویسندگان اعلام می‌دارند هیچ تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

References

- Afrogh, E. (2017). *Space and Society; Urban Space and Social Inequality*, 2nd edition, Alam Publishing House, Tehran, Iran.
- Ahmad Akhundi, A., Barakpour, N., Asadi, I., Taherkhani, H., Basirat, M. & Zandi, G. (2007). Governance of the City-Region of Tehran: Challenges and Trends, *Fine Arts Journal*, No. 29, Spring, 5-16.
- Alborz Province Management and Planning Organization (1404), Population projection results for the year 1400 for the counties of Alborz Province.
- (Alborz Province Statistical Yearbook (1395)).
- Basser, M. (2021). The Production of Space in Metropolitan Areas: A Lefebvre Analysis of Governance and Spatial Change, translated by Nariman Jahanzad, *Journal of Space and Dialectics*, 20, 1-18.
- Booher, D. E., & Innes, J. E. (2002). Network power in collaborative planning. *Journal of planning education and research*, 21(3), 221-236. <https://doi.org/10.1177/0739450X0202100301>
- Charmaz, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. Sage Publication, Wiltshire.
- Fakuhi, Naser (2006), **Urban Anthropology**, Ney Publishing, 3rd edition, Tehran, Iran.
- Faludi, A., & VanDerValk, A. (2001). Rationality and Power: An Unreconstructed Rationalist's Echo. *International planning studies*, 6(3), 271-278. <https://doi.org/10.1080/13563470124817>
- Farrar, M (2000). Health and Beauty in the Body Politic: Subjectivity and Urban Space, *Polity*, Vol. 22, No 1, 1-23.
- Flyvbjerg, B & Richardson, T (2002), Planning and Foucault: In search of the dark side of planning theory, In p. Allmendinger, & M. Tewdwr-Jones (Eds.), *Planning futures: New directions for planning theory*, pp. 44- 62, London: Routledge.
- Flyvbjerg, Bent (2019), **Planning, Phronesis, Power**, translated by Nariman Jahanzad, 1st edition, Ketabkadeh-ye Kasra Publications, Tehran, Iran;
- Gottdiener, Mark (1993): A Marx for Our Time: Henri Lefebvre and the Production of Space, *Sociological Theory*, Vol. 11, No. 1, Mar. 1993, pp. 129- 134.
- Gugerell, K., & Netsch, S. (2017). Planning in the Face of Power: Experiencing Power Dimensions in a Visioning Process in the West Bank and the Gaza Strip. *Urban Planning*, 2(1), 41-52. <https://doi.org/10.17645/up.v2i1.862>
- Habermas, J (2015). *Legitimation Crisis*. Translated by Jahangir Moeini. Third Edition, Gam-e-No Publishing, Tehran, Iran.
- Habermas, J (2015). *The Theory of Communicative Action*. Translated by Kamal Pouladi. Second Edition, Markaz Publishing, Tehran, Iran.
- Habermas, J (1987). *The Theory of communicative Action . Life World and System: A Critique of Functionalist Reason*. Boston: beacon press.
- Haghighat Naini, G. R. & Mohsen Pour, Y. (2022). Explaining the Developments of the Spatial Organization of the Coastal City of Mahmoudabad from the Perspective of the Political Economy of Space, *Quarterly Journal of Geography and Urban Planning, Zagros Landscape*, 14 (51) 113-137
- Harvey, D (2000). *Social Justice and the City*. Second Edition, Urban Planning and Processing Company, Tehran, Iran.
- Harvey, D (2008). *The Urbanization of Capital*. Translated by Aref Aghvami-Moghadam. First Edition, Akhtaran Publishing, Tehran, Iran.

-
- Harvey, D (2013). *Urban Experience*. Translated by Aref Aghvami-Moghadam. First Edition, Pezhvak Publishing, Tehran, Iran.
 - Hillier, J. (2009). *Shadows of Power; A Tale of Foresight in Land Use Planning*, translated by Kamal Polladi, first edition, Publisher of the Society of Consulting Engineers of Iran, Tehran, Iran.
 - Hossainul Haque, K.N (2018). *The Political Economy of Urban Space Land and Real Estate in Dhaka City*. Published by the Institute of Governance Studies, BRAC University.
 - Hosseini, Z & Rezaei, M. R (2022). "Analyzing Factors Influencing Urban Spatial Organization with an Emphasis on the Role of Urban Managers and Organizations (Case of Tehran Metropolis)." *Urban Research and Planning Quarterly*, Vol. 13, No. 48, pp. 236–250.
<https://doi.org/10.1080/13629395.2017.1371900>
 - Imani-Shamloo, J, Rafieian, M & Ajdari, A (2022). "Explaining the Occupational–Social Segregation in the Spatial Organization of Tehran Metropolis from the Perspective of Neoliberal Spatial Restructuring." *Human Geography Research*, Vol. 54, No. 2, Summer, pp. 437–456.
<https://doi.org/10.22059/jhgr.2021.319990.1008236>
 - IRIB News, 2023
 - IRIB News, ۲۰۲۰
 - ISNA, 2022
 - Kazemian, G, Athaari, K, & Sarrafi, M (2007). *Management of Tehran Metropolitan Region*. Third Edition, Tarbiat Modares University Press, Tehran, Iran.
 - Kazemian, G. R. (2004). *Explaining the relationship between the structure of urban governance and power with spatial organization, an attempt to design a model (Tehran metropolitan area example)*, PhD thesis in Geography and Urban Planning, Tarbiat-Modares University, Tehran, Iran.
 - King, R., Downer, T., Lord, B., Flanagan, B & Oprescu, F (۲۰۲۰), *A Practical Example of How to Apply Constructivist Grounded Theory Methodology: Exploring Patient Experiences During Paramedic Led Healthcare*, *Research in Nursing & Health*, ۴۸:۵۰۸–۵۲۱ .
<https://doi.org/10.1002/nur.22468>
 - Laswell, H (1936), *Who Gets What, When and How*. New York: Whittlesey House.
 - Lefebvre, H. (۱۹۹۱) *The Production of Space*, Oxford, Blackwell.
 - MacLeod, G., & Jones, M (2011), *Renewing urban politics*, *Urban studies*, 48(12), pp 2443-2472.
<https://doi.org/10.1177/0042098011415717>
 - Madanipour, A. (۲۰۰۱). How relevant is 'planning by neighbourhoods' today?. *Town Planning Review*, ۷۲(۲), ۱۷۱–۱۹۲.
 - Mahmeli-Abiane, H (2011). "A Comparative Study of Urban Morphology Schools to Complement Them Based on the Analytical Framework of the Political Economy of Space." *Armanshahr Journal*, No. 7, pp. 159–171.
 - Manouchehri-Miandoab, A & Rahnamayi, M. T (2019). "An Analysis of the Process of Producing State-Capitalist Space in Iran: The Case of Tehran." *Planning and Spatial Planning Journal*, Vol. 23, No. 1, pp. 86–116.
 - Mashhadi Moghaddam, S. N. & Rafieian, M. (۲۰۱۹). Tears and smiles in the urban protests against local decisions: searching for footprint of power in urban management (Evidence from Tehran). *Heliyon*, 5(2), e01214. <https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2019.e01214>
 - Massey, Doreen (1987), *New Direction in Space*, Gregory & Urry (eds.). *Social Relations & Spatial Structure*. London: Macmillan Education Ltd. https://doi.org/10.1007/978-1-349-27935-7_2
 - Mard-Ali, Mohsen, Hosseinpour Pouyan, Reza, and Elham Amiri (2012), **An Introduction to the Political Economy of the Urban System in Iran with an Emphasis on the Tehran Metropolis**, Tehran Urban Planning and Research Center, Tehran, Iran;

- Mehrsabet, H., Ali Akbari, A., Amir Azodi, T., Pourahmad, A. & Jodaki, H. R. (2022). The role of political economy components in the spatial organization of Rasht metropolis using the DEMATEL technique, *Quarterly Journal of Human Settlement Planning Studies*, 17 (3), 573-585.
- Muyer, R (2000). Modern Political Geography. Translated by Darre Mir-Heydar with collaboration by Seyyed Yahya Safavi. First Edition, Geographical Organization of the Armed Forces, Tehran, Iran.
- Najjar, R. (2019), Planning, Power, and Politics (3P): Critical Review of the Hidden Role of Spatial Planning in Conflict Areas. In *Land Use-Assessing the Past, Envisioning the Future*. IntechOpen. pp. ۲۱۷- ۲۳۹. <https://doi.org/10.5772/intechopen.۷۸۷۷۹>
- Nozari, H. A (2014). A Re-reading of Habermas. Fourth Edition, Cheshmeh Publishing, Tehran, Iran.
- Papoli-Yazdi, M. H & Rajabi-Sanajerdi, H (2014). Urban and Peri-Urban Theories. Ninth Edition, SAMT Publications, Tehran, Iran.
- Rafiian, M. (1996). *Spatial Organization with Emphasis on Urban Systems (Case Study; Isfahan Province)*, PhD Thesis in Geography and Urban Planning, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
- Rafiian, M., Taghvaei, A. A. & Shahmohammadian, H. (2018). An analysis of power relations in the planning process of urban development plans; Case study: Tehran's ۱۷th Shahrivar Highway, *Geography and Development*, 52, 97-116. <https://doi.org/10.22111/gdij.2018.4133>
- Ritzer, George (2014). Sociological Theory in the Contemporary Era. Translated by Mohsen Salasi. Nineteenth Edition, Elmi Publications, Tehran, Iran.
- Salet, W., Thornley, A & Kreukels, A. (eds.) (2003), *Metropolitan Governance and Spatial Planning : Comparative Case Studies of European City-Regions*, Spon Press, London and Newyork. <https://doi.org/10.4324/9780203986493>
- Sarvar, R. (2021). Planning and Management of Metropolitan Areas with Emphasis on Integrated Management of the Tehran Metropolitan Area, First Edition, Soroush Publications, Tehran, Iran.
- Scott, A (2001), *Global city-regions: trends, theory, policy*, Oxford University Press.
- Shakouei, H (1999). New Perspectives in the Philosophy of Geography (Vol. 1). Third Edition, Gitashenasi Publishing, Tehran, Iran.
- Shargh-Ayand Consulting Engineers (2014). Alborz Province Spatial Planning Project: Urban System Report.
- Siami, Q. & Khalilabadi, H. (2011). Urban Geopolitics; A New Approach in Geopolitical Analysis of Iran, *Journal of Geography and Regional Development*, 16, 145-169.
- Statistical Yearbook of Alborz Province. (2021).
- Taleshi, M, Azizpour, F, & Dowlati, G (2019). "Analyzing the Effect of Spatial Flows on the Physical-Spatial Transformations of Peri-Urban Villages (Case Study: Rural Settlements around Karaj Metropolis, Tankaman-e-Shomali Rural District)." *Housing and Rural Environment Quarterly*, 38(166), 79-94.
- Tavory, I., & Timmermans, S. (2014). *Abductive Analysis: Theorizing Qualitative Research*. University of Chicago Press. Chicago Press.
- Yacobi, H., & Tzfadia, E. (2019). Neo-settler colonialism and the re-formation of territory: Privatization and nationalization in Israel. *Mediterranean Politics*, ۲۴(۱), ۱-۱۹. <https://doi.org/10.1080/13629395.2017.1371900>